



کمونیست

ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

سال اول - شماره ۱۱

۲۰ مرداد ماه ۱۳۶۳

۵۰ ریال

سررمختاله

مجاهد

در "فاز" معامله

وقتی بسی صدربدنبال بست
 آگهی چندسطری با حفظ سمیت
 "منتخب شما" از شورای ملی
 مقاومت خارج شد، برخی از
 برادران غیرمذهبی مجاهدین
 خلق در رحمت را بروی خودگشوده
 پنداشتند. نشریه "کارتشوریک"
 (متعلق به یکی از فرآگسیون‌های
 روه‌تزا بدفدائی) در یک شماره
 ویژه، با تادمائی زائدا لومفی
 "رادیکالیزه" شدن عنقریب
 شورا و زجنت مجاهدین خلق به
 روزگار انس و الفت فدائی و
 مجاهدات نویدداد. فدائی
 اقلیت، که تصمیم گرفته است بهر
 قیمت تا اطلاع ثانوی "رادیکال"
 و "سازش‌ناپذیر" بنظر برسد،
 همین توهم و امید را به شیوه
 دیگری بیان کرد. شیوه‌ای که
 با داورها میران عمیوس بنسی
 بقیه در صفحه ۲

سندیکا لیسم در پوشش سرخ

(نقدی بر قطعنامه رزمندگان درباره سندیکاهای سرخ) ۲

رزمندگان را درقبال مسالیه
 تشکلهای حزبی وتوده‌ای کارگری
 و رابطه آنها با یکدیگر بروشنی
 نشان دادیم. بنابراین روشن
 است که نقد ما بر قطعنامه رزمندگان
 و اختلاف نظر ما برسرماله سازمان -
 دهی غیرحزبی کارگران ابدایک
 نقد و اختلاف نظر تا کتبکی نیست.
 بحث صرفا بر سر این نیست که ما
 خواهان تشکیل شورا های کارگری
 هستیم و رزمندگان شعار ایجاد
 سندیکاهای سرخ را مطرح می‌کند.
 مساله تنها این نیست که ما داورز-
 با بی متفاوت از شرابط و وضعیت
 بقیه در صفحه ۸

ما در بخش اول این نوشته، با
 بررسی و نقد قطعنامه رزمندگان
 درباره سندیکاهای سرخ ما همت
 آنرا و کوسندیکا لیستی نظرات

مبارزه برای

هفته کار ۳۵ ساعته

اخیرا اعتصاب کارگران صنعت
 فلز و صنعت چابوکا غذالمان
 برای دستیابی به خواست هفته
 کار ۳۵ ساعته که زبشتبانی
 سا براتحادیه های کارگری آلمان
 بقیه در صفحه ۲۸



صفحه ۱۶

در کردستان انقلابی...

صفحه ۱۶

پنج سال از ۲۸ مرداد خمینی میگذرد

صفحه

۲۶

یادداشت‌های کوتاه

یادی از کوچ تاریخی

مردم مریوان صفحه ۲۲

کارگران جهان متحد شوید!

صفحه از صفحه اول

مجاهد

در "فاز" معامله

اسرائیل است. اول وعده دوزخ : شورای ملی مقاومت متلاشی خواهد شد. سپس گشودن در رحمت و دعوت خیراندیشانه به راه راست : " تحت هژمونی سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران گردآید. " اینکه اقلیت مجاهد را پس از خروج بنی صدر از شورا یک درجه برای " پذیرش هژمونی " فدائی آماده تر می نماید ، گواه چیزی جز همان احساس امیدواری و شغف توهم آلودی نیست که " کارثوریگ " را به مداحی مجاهد کشانیده است . خرده بورژوازی " رادیکال " همان خرده بورژوازی است ، فقط قدری عصیان تراست .

اما واقعیات دوره کوتاه پس از خروج بنی صدر از شورا باید این توهمات خرده بورژوازی را بقتل برآورد . مجاهدین و شورا یک گام دیگر به راست چرخیدند و سرانیمه به بندگشی نکانهائی پیدا ختند که احتمالا می توانست با حذف بنی صدر ، در اعتماد محافل امپریالیستی اروپای غربی به ثور اظا هر شود . حذف بنی صدر شورا را " رادیکال - سر " نکرد ، برعکس ، ما بقسی اعمای شورا بویژه مسئول آن را به تا کید هر چه صریح تر بسزرام بودن وقایل اتکاء بودن شورای برای بورژوازی اروپا تاگزیر ساخت .

درواقع نثریه " کارثوریگ " بی آنکه خود متوجه باشد ، کلید درگ این چرخش به راست در تبلیغات و اقدامات بین المللی شورای ملی مقاومت و مجاهدین را بدست داده است . " کارثوریگ " می نویسد : " شورای ملی مقاومت تلاش خواهد کرد با منفرد ساختن بنی صدر با یگانه اجتماعی وی را جلب نماید ؛ این ، مانده و پیش بینی کاملاً درستی است. اما فدائیان شوریگ ما قادر به درک نتیجه منطقی همین حکم خود نیستند. و از مفهوم " پایگاه اجتماعی و طبقاتی " و

احزاب سیاسی تلقی " ملی " و لاجرم محدود و کودکانه ای دارند. او خلعت جهانی سرمایه داری عمر حاضر ، جنبه های جهانی منافع بورژوازی وصف بندی میسند - المللی احزاب بورژوازی را فراموش می کنند و انتظار دارند که آقای رجوی پس از مرخص شدن جناب بنی صدر برای جلسه " پایگاه اجتماعی " ایشان به سراغ " محافل لیبرال " ایرانی برود. اما آقای رجوی پایگاه اجتماعی و طبقاتی مورد نیاز شورا را بدقت می شناسد و لذا درست به هدف می زند . پایگاه اجتماعی مطلوب شورای ملی مقاومت ، یعنی آن نیروی طبقاتی که شورا را میدوارا است اطمینان کامل آن را به خود جلب کند ، مقام نمایندگی انحصاری آن را به خود اختصاص بدهد و آئینده خود را نزد و بیمه کند ، جناح میسی از بورژوازی انحصاری و امپریالیستی جهان ، یعنی سوسیال دموکراسی و لیبرالیسم

اروپای غربی است . آقای رجوی این را می فهمد که با حذف بنی صدر اعتماد محافل امپریالیستی اروپا به این " تنها آلترنا تیبو " احتمالاً دستخوش تزلزل می شود و از این رو برای دوره جدیدی از یک بازاریابی تهوع آور در پیشگاه این محافل قدرت ساز کفش و کلاه می کند .

اگر کسی ، مثلاً شاخه های مختلف فدائی و نظایر آنها ، از اشعاب در شورای ملی مقاومت بوی رادیکالیزه شدن آتسی آن به نشان خود است ، این گناه آقای رجوی نیست . ایشان فلسفه " پرواز تاریخی " و نتکیل شورای ملی مقاومت و اقدامات امروز خود را بروشنی توضیح داده است :

" نه ، بعد از ۱۹ سال و در آستانه ۲۰ سال باقیه زمان ، نچارش به ما آموخته است که کافی نیست که فقط در دستانها و در محله سرد و مقاومت مردمی پیشتر با شیم . بلکه همچنین ضروریست که در محله سیاسی هم لازم است تا خود مسان حرفمان را بزنیم . نقطه نظرا - تعان را بیان کنیم . جسا - نشین (!) آلترنا تیبو ، برناممه مطرح خودمان را بدهیم . زیرا کس دیگری برای ما نخواهد کرد " (سخنرانی برای پرسنل مجاهد در فرانسه)

تا اینجا شاید این سوال برای خواننده پیش آمده باشد که مگر مجاهدین تاکنون در " محله سیاسی " حاضر نبوده اند ؟ اگر چنین است ، پس آن " میان دعوا نرخ تعیین کردن ها " در باره

"بیشتر از" بودن (!) در مقاومت مردمی چیست؟ و با مکر محاهدین طرح ویران‌ها و خودشان را را خودشان نمی‌داده اند و در سطح جامعه ارائه نمی‌کرده‌اند؟ اما بیگ لحظه صبر کنید. اینجا صحبت آقای رجوی از یک "صحنه سیاسی" دیگر و ارائه طرح و جانشین به کسان دیگری است. آقای رجوی چنین ادامه می‌دهد:

" دلایلی که سازمان پس از ۱۷-۱۸ سال سابقه تصمیم گرفت خودم را به اینجا اعزام کند این بوده که می‌دانستیم اگر نیوک سیاسی مبارزه‌مان هم ساختیم، گل سیاسی و میوه آن را دیگری خواهد چید و خواهد ربود" (همانجا)

با این عبارات سانسنتی ما نتال و عم انگیز از چیده شدن گلها و ربوده شدن میوه‌جات، مسئول شورای ملی مقاومت به یک "تصحیح مسیر" فکر شده از جانب محاهدین در جهت تلاش در کسب قدرت از بالا با اعتراف می‌کند. پس از ۱۷-۱۸ سال "مبارزه" (فلا به چند و چون و اهداف و نتایج این "مبارزه" کار نداریم). "سازمان" از فرار معلوم بالاخره "بی‌برده" است " که کسب قدرت به مثابه یک نیروی بورژوازی و بنسبام بر ما به در ایران مستلزم آن است که محاهدین در "نیوک سیاسی" مبارزه، که در مقاومت ارهاب قدرت در کشورهای امپریالیستی اروپا قرار دارد، محور بهیم رسانند. قدرت سازمان در اروپا هستند، "گل سیاسی" مبارزه مردم زحمتکش و مستعبد شده ایران با کتون در اروپا و آمریکا به یقه

" سیاستمداران مبارز" بورژوازی نصب شده است و برای کار زدن به "میوه سیاسی" مبارزه مردم در داخل، با بدرار اروپا و آمریکا در صفا ایستاد. آخر مگر تجربه خمینی این واقعیات را اثبات نکند؟ "صحنه سیاسی" ای که "سازمان" پس از ۱۷-۱۸ سال "محدود کردن" خود به عملیات داخل کشوری اخیرا کشف نموده است، صحنه معامله‌گری با محابیان امپریالیست جهان است. "نیوک سیاسی" مبارزه، تلاش برای ربودن گوی سبقت از عمال جناح‌های دیگر بورژوازی جهانی (و خصوص عمال سنتی امپریالیسم آمریکا در منطقه، نظیر سلطنت طلبان که از داعیه قدرت دست نکشیده‌اند) است و طرح و جانشین ویران‌ها و آلترنا تیف‌ها با بدیه محضر همین محافل قدرت ساز ارائه شود. ارائه آن به مردم ایران دردی را دوان نمی‌کند زیرا "میوه آن" را دیگران خواهند چید و خواهند ربود! "براستی که چه بل‌بلوغ حقیری برای نوجوانان عصبان زده خرده بورژوازی.

این آن تلاش واقعی ای است که شورای ملی مقاومت برای اتمال خود به یک پایگاه طبقاتی و اجتماعی "مناسب" انجام می‌دهد. اگر "کارتشوریک" هنوز نگران رابطه شما با محافل لیبرال ایرانی است، باید گفت که بورژوازی ایران همواره به‌رغای غرب‌رأسی است و تا پیدیه‌ای که شما و محاهد پس از بلوک‌های امپریالیستی اروپای غربی بگیرند، در صورتیکه حضرات اخیرقا در شون‌دیک‌ها ردیگر

آمریکا را هم به صحت انتخاب خود متقاعد کنند، کاملاً برای سه خط کردن "پایگاه اجتماعی" مورد اشاره کارتشوریک، یعنی "محافل لیبرال ایرانی" و تجا روس‌ها به داران یومنی "میهن عزیز" نیز کافی و معتبر خواهد بود.

پس هر توهمی مبنی بر اینکه شما با خروج بنی صدر دچار "اتحاف به چپ" شود بی پایه است. در واقع هما نظور که گفتیم چرخش بیشتر به راست، چرخشی که در جهت تحمیل بیشتر بورژوازی اروپا صورت می‌گیرد، اجتناب ناپذیر است.

بلافاصله پس از ختم مساله بنی صدر، آقای رجوی و مسئولین خرده‌پای شما تلاش هیستریکی را برای حفظ "وجه" شما و تخفیف عواقب جدائی بنی صدر آغاز کردند. بدواً می‌بایست از یک چیز مطمئن شوند: تحکیم تصویر همبستگی شما و ارتش تحت پرچم سه‌رنگ "میهن و تعامیت ارضی". آخر یکی از شایعات و تصورات رایج، که در ضمن از موجهات "میشاق" و "پرواز بزرگ" بود این بود که گویا "ارتش با بنی صدر" است. بنا بر این، شما و بویژه آقای رجوی می‌بایست به اندازه کافی با ارتش عکس بینا ندازد و ضمیمه عرض حال خویش کنید. بی‌رویه منقر کردن بنی صدر با تعامیش شرف‌ناهی گروهی از پرسنل نظامی مقدم اروپا به حضور جناب رجوی آغاز می‌شود. پرسنل آن آقای رجوی برای آسی پرسنل نظامی، قبی‌ال‌آمال با یقه معاملات فردا و فرداهای معتمد

دوره انقلاب ایزاک را آریتا تور های کمونیست و انقلابی خواهد بود. عکس‌ها شی که سوزده های نگون بخشش با اولین برآمد آشکارا انقلاب سراسمه در جستجوی جاشی برای دفن آنها به تقلا خواهند افتاد.

بسه اسامی برخی از حضراتی که سران شورارابه حضور پذیرفته و دست نوازشی بر سرشان کشیده - اند دقت کنید (افشای سابقه تک تک این سیاستمداران و احزاب اروپاشی یا بدیهه فرست دیگری موکول شود): هاسس دبتریش گنشر، وزیر امور خارجه و معاون نخست وزیر دولت دست راستی آلمان غربی، هوادار پرو یا قرض نا تووا استقرار اسلحه‌های هسته‌ای آمریکا در اروپا، کسی که این افتخار را دارد تا در اس حزب لیبرال آلمان یا اشتلاف با حزب دموکرات مسیحی، یکی از دست راستی ترین دولت‌های آلمان غربی پس از سقوط فاشیسم هیتلری را به قدرت رسانیده است. یکی از سهره‌های اصلی دولتی که برای خفه کردن جنبش ۳۵ ساعت کارکا رگبران آلمان از هیچ اقدام علنی و توطئه پنهانی کوتاهی نکرد. دولتی که در آغوش خود فاشیسم نو ظهوری را می پروراند که کارگران ترک آلمان از نخستین قربانیان آنند. بین الملل سو - سالیست، یعنی یک بلوک بورژواشی جهانی که عضویت

ورود به تهران برای راحت گردن خیال آمریکا انجام داد. عکس یادگاری با تعداد زیبایی او سفوروم و پاکون و کلاه و سپس دمیدن در این بوق که: "ارتش با شاه نیست با خمینی است"، "با خمینی نیست با بنی صدر است"، "با بنی صدر و سلطنت طلبان نیست، با رجوی است"! ای آنها که در آن "بالا" هنوز انتخاب خود را نکرده‌اید می شنوید؟! پس از این محکم کاری اولید، جنب و جوش برای عملیات اصلی آغاز می شود. در طرف چندهفته یا شته در دفاع تر احزاب و دول بورژواشی اروپای غربی، از سوسیال دموکراتها و لیبرالها و بین الملل به اصطلاح سوسیال - لیست هلموت اشمیت ها و شیمون پرزها، تا احزاب راست افراطی حاکم بر انگلستان و آلمان را از جای کنند. تاریخ دربارها این دوره از حیات پرتحرک شورا و مجاهدین خواهد نوشت، رفتند، گرش کردند، آستان بوسیدند، اطمینان خاطر دادند و برگشتند. همه جا اعتبارنا مه منحوس خود را (که پائین تر به معاد آن اشاره می کنیم) ارائه کردند و طلب ادامه حمایت و کمک نمودند. روزنا مه مجاهد به آلبوم عکس سران شورا و مجاهدین خلق با متغورترین شوکران و نمابندگان سرما به انحصاری دشمنان رسوای طبقه کارگر و آزادی در اروپا بدل شد. عکس‌ها شی که، همچنانکه تاریخ اخبار ایران نشان داد، در

سکینی می کند. آقای رجوی روزه مدعوس، اما خطاب به کسان دیگری سخن می گوید. ایشان پس از تاکید مکرر بر "خدمات ارتش به انقلاب"، ضرورت ارتش حرفه‌ای، لزوم برقراری انضباط و سلسله مراتب اکید در آن (البته از نوع "خوب" اش!) و نیاز "انکارنا پذیر" ارتش به جنگ - افزار مدرن (البته خارج از "کار دستخاری و وابستگی")! با لاف حرف آخر خود را بر زبان می آورد و عقده دل را می کشاید: "قدرت‌های استعماری چه می کنند... برای آنها اهرم تعیین کننده ارتش است. می بینید که در اغلب تبلیغات علیه ما زمان، از جمله از جانب نیروهای ضد انقلاب در فرنگستان، ما له این است که بگویند ارتش با ما است (مای ضد انقلاب) خودشان می دانند که اینطور نیست، ولی میخواهند بگویند در تحول نهایی تانس دارند" (همانجا، معاهد ۲۰۳) و این دقیقاً فلسفه جلسه گذاشتن نمایشی آقای رجوی با "برسیل نظامی" (لفظ مخفی برای کلمه "ارتشی")، در فرنگستان هم هست. آقای رجوی می خواهد در رقابت با سلطنت طلبان، و اکنون بنی - صدریون، خیال همه را راحت کند که ارتش با مجاهدین و شورا است و ولایت ساریان شورا در تحویل نهایی تانس دارد! - این عمما کاری است که خمینی دربدو

سرنگون بان رژیم جمهوری اسلامی

حزب کلدما ببرو، ساقی را بیس . سرکوبگران خلق فلسطین جز' افتخارات آن است . مقامات حزب لیبرال انگلستان ، یعنی حزب سنتی بورژوازی انگلستان در قرن نوزدهم و شریک کوچکتر قدرت سیاسی در امپراطوری بریتانیا در مقاطع مختلف . حزب گلدستون ولوبدجرج ، تشکیل طبقاتی بورژوازی متوسط انگلستان و یکی از جریانهای آنکارا ضدگامگری در درون این کشور و مدافع پروپاقرص منافع امپریالیستی انگلستان در اقصی نقاط جهان . سردمداران حزب به اصطلاح کارگران انگلستان ، حزب دولتی اصلی در سالهای پس از جنگ دوم جهانی تا همین اواخر ؛ حزبی که در مسند قدرت هرگز از فدیت با منافع کارگران و تحمیل فلاکت و بی حقوقی بر آنان چیزی از همتای محافظه کار خودکم نداشتند و در اسپوز . بیون سمبل مازش طبقاتی ، مبلغ تسلیم طلبی کارگران در برابر بورژوازی و تریبون توهم پراکنی نسبت به سرمایه داری و دیکتاتوری پارلمانی بورژوازی امپریالیست انگلستان است . و بالاخره با بدیده دیدار جناب مسئول شورای ملی مقامات حزب محافظه کار انگلستان ، یعنی هارترینگهام - بنده سیاسی بورژوازی این کشور در قدرت ، اشاره کرد . حزبی که در همان لحظه ای که مسئول عنوان ازکف داده و از خود بیخود شده شورا

را به حضور پذیرفته است ، دست اندرکاران سازماندهی عظیم ترین بورژوازی انگلستان به حق تشکل ، اعتماد و دیگر حقوق دمو-کراتیک و منفی کارگران و سرکوب خونین و جا برانه مبارزات دهها هزار کارگر معدن در این کشور است . (آقای رجوی ، ضمن عرض ارادت از قول مردم ایران به حضور این نوکران بورژوازی و توضیح محسنان شورا ، خواستار " تخریب " سیاست انگلستان در قبال رژیم جمهوری اسلامی شده است !) . اینکه آقای رجوی و مجاهدین و شورای مقاومت شان تا کنون کلامی در دفاع از (و یا حتی اعلام خبر) مبارزات معدنچیان انگلستان بر لب نیاورده اند کما ملاحظه می شود و قابل انتظار است ، اما استانبولی بورژوازی حاکم انگلستان در اوج مبارزه سخت و خونین که امروز میان کارگران و دولت محافظه کار جریان دارد ، نشانگر اوج ورشکستگی سیاسی ، اعلام ضدیت آنکارا با طبقه ما و شایسته عنوان " وقاحت سیاسی سگال " است .

بهر رودستان شورا ، با بهتر بگوئیم کسانی که شورا دوستی - شان را به حقارت آمیزترین وجهی گذاشتی می کند ، اینان اند . جناب رجوی و سازمان " پرقدمت " اینان در جستجوی " گل سیاسی و میوه سیاسی " مبارزه مردم زحمتکش ایران ، از بارگاه امپریالیسم جهانی سردر آورده -

اند . زبانشان قبول ! این سرنوشت رفت با رسای عاقبت محتوم پیش و خط مشی طبقاتی ایست که شورای ملی مقامات خود ما حمل شکست آن است . آقای رجوی در این اقدامات کما ملاحظه فلسفه وجودی شورا و فادارمانده است . شورای ملی مقامات حاصل بلوغ سیاسی خرده بورژوازی متنازل ایران است . بنی صدر " رادیکالیسم " مجاهدین را غصب نکرده بود ، این خود مجاهدین اند که دیگر فشار رادیکالیسم توده های مردم زحمتکش را بر خود حس نمی کنند و لذا حرف حساب خود را می زنند . آقای رجوی در سال ۵۸ می گفت :

" مهم برای ما حفظ استقلال - مان است . وقتی استقلال نیست یعنی انقلاب نیست . کدام انقلابی منتهای استقلال می تواند دعای انقلابی گری بکند ؟ بحث از این قطب با آن قطب نیست . بحث منافع ملی و منافع خلقی است و سرمایه داری اجنبی آنهم در اوج بلوغ امپریالیستی اش . بفرمائید اینهم فرانسه .

در جریان شورش اخیر که علیه مرتجعین حاکم عربستان اتفاق افتاده بود ، و بد نیست بدانید که آنها چه هدایایی برای مردم عربستان فرستادند :

دههاتن مواد منفجره ، گاز اشک آور ، متخصماندارم ،

برقرار باد جمهوری دموکراتیک انقلابی

محدس عملیات هماهنگی، و لاندنکجهگر، و از این میل! این ازهرانه.

انگلیس هم که احتیاجی به معرفی ندارد: ۳ میلیارد دلار درخا برارزی ما را توفیق کرده، تازه پانصد میلیون دلار هم بهره‌وامهائی که در فلان تاریخ، داده و نگرفته بود، میخواهد، دو قورت و نیمش هم باقی است! برگردیم به بحث اصلی:

صحت از راه حل صد استثنای یوحیدی است. (از سخن - زانی رجوی در جریان مبارزه انتخاباتی، به نقل از مجاهد، سال اول فوق العاده شماره ۴ ۱۱ بهمن ۵۸)

در این مقطع آقایان خمینی را بدرملت اطلاق می‌کنند و در صد دندانسی مدر را بهرقیست در رسیدن به ریاست جمهوری بساری کنند. (نیروی پیشاز در مبارزه مردم!!)، اما می بینیم که رادیکالیسم نوده‌های مردم و صدمت عمیق آنها با کلبه بلوک‌ها و جناح‌های امپریالیستی جناب رجوی راه‌این "افشاگری" نیم بند ره‌رایسه و انگلستان ناگزیر می‌نماید. در اینجا رجز خوانسی توجالی صد امپریالیستی برای محادها جناب‌نا پذیراست. اما ۴ سال بعد، هنگامی که جمهوری اسلامی نوده‌ها راه عقب می‌راند و به‌رغم محاهد "توک ساسی مبارزه" به اروپا منتقل می‌شود، و سوسه چدن "گسل مبارزه" تمام دهن خرده‌بور - زوای باز به‌بازی گرفته شده را اشغال می‌کند، ما با اظهارات

(همچنان توحیدی) متفا و توسی روبرومی سوم:

"حتی اگر خمینی در ایران اجازه نمی‌... نه نمی‌از تصف آزادی‌های موجود در فرانسه را می‌داد، مطمئناً یک پیروزی دموکراتیک بدست می‌آوردیم" (رجوی در محاسبه با ارگان حزب سوسیالیست فرانسه، نقل از مجاهد ۲۵۶) بفرمائید، "اینهم از فرانسه" در سال ۶۳. اینجاست آقای رجوی اولاً نسبت به نظام پارلمانی فرانسه، که مال بعد از مال قدرت را میان نمایند - کان مختلف بورژوازی بسزوک فرانسه دست به دست می‌کنند، توهم پراکنی می‌کند و دوم، ویدتزاز اول، بردموکراسی مورد نظر مردم ایران خاک می‌باشد. به‌رغم ایشان جمهوری اسلامی، با حفظ خمینی، به‌علاوه یک چهارم آزادی‌های موجود در فرانسه مساوی است با یک نظام دمو - کراتیک که این با آن حزب می‌شوند در آن پیروزی دموکراتیک بدست آورد. پس از این "بلسوغ" در نفس بردموکراسی و ارزش‌های دموکراتیک، پس از معاف شدن از همان "استقلال طلبی" بی‌مقدار مال ۵۸، دیکتر همه چبر برای بسط دادن "راه حل توحیدی ضد استثنای" تا حد گدائی قدرت از بورژوازی اروپا آماده است.

اما حالت برار همه معناد عرض‌حالی است که سران مجاهدین و شورای ملی مقاومت تقدیم حضور مراجع اروپائی می‌نمایند، ما اینجا رثوس اصلی اظهارات

سما بسدگان شور را در ملاقات‌های متعددشان با این مراجع مهرس واردگرمی کنیم:

۱ - شکر از امپریالیست‌ها از جانب مردم ایران: هرکس دست نوازشی بر سرشورا بکشد، حسی اگر نظیر حزب محافظه‌کار انگلستان و دولت موجود آلمان دشمن رسوا شده آزادی و بشریت هم باشد، مستحق آن است که از کیسه مردم ایران و سبام "مقاومت مشروع" این مردم از خدمات او به دموکراسی و انقلاب در ایران قدردانی شود. این قدردانی‌ها شامل کسانی نشده است که یا پیش از این مدافع پرو یا قرض رژیم شاه بوده‌اند و یا هم اکنون، نظیر دولست‌های انگلستان و آلمان، از حامیان جدی رژیم خمینی‌اند. آفسای رجوی، قدرشناسی آتی مسردم ایران راه‌این جماعت وعده می‌دهد.

۲ - تا کید بر حمایت ارتش از مجاهدین و شورای ملی مقاومت: آقایان مشول شورا از تکرار مکرر این نکته در هر نشست و جلسه حنه‌می نونند. آخر مکرنه است که بقول خود آقای رجوی ماله ارتش برای امپریالیست‌ها در تصمیم‌گیری راجع به اینکه قدرت بورژواشی در ایران با نده‌کدام کلبوپ و محفل از سبام استداران مجلسی واگذار شود نقش تعیین‌کننده دارد؟ پس شعار "ارتش با ما است" یا بدهم جاروی کیف دیپلوما نیک نمابده شورا چسانده شود و به‌نمایش درآید.

۳ - تا کید بر نقش "سبامات

آفرین " تورا در برابر ستم
" بحران رای " خمینی . آسای
روحی نلاتن ربادی در اراشه این
صوبیره محافل امیریا لیستی
دارد . ایشان به هزار زبان می
گویند این محافل را متقاعد
کنند که خمینی برخلاف انتظار غرب
در باره گرد آمدن شایسته آریا مهری
بدا ایران و منطقه موفق نبوده
است . و امروز این امر با بدید
ناگفتنی تورا و معاهدین ، گسه
بعول خودشان " نیرو هستند ،"
" طرح ملح دارند " ، " طرح خود -
مخاری دارند " و غیره . سیرده
بود .

۴ - تا کنید بررسی آییندگی
سلطنت طلبان در ایران . نما -
سدگان تورا ی ملی مقاصد
موظفند همه حال این تم اصلی را
تکرار کنند و تا می توانند در محضر
ما فوق از رفیقای سلطنت طلب خود
بغایت کنند (کاری که آنها هم
سما بلا در حق تورا ی ملی
مقاصد انجام می دهند) . در
داخل کشور معاهد عمدتاً باید با
" رادیکال " نشان دادن خود و با
کف محده عبارات مارکس در
سج البلاغه و مکاتبات علمی و
مالک اشتر ، حمایت توده مردم
رحمتکش را خود جلب کنند .
ایشان کمونیست ها ارزش ها را
بسیار کرده اند و معاهد خود را در
" راست " یا کمونیست ها می
باید . اما در اروپا و در " سوک
سای " مبارزه ، یعنی در جلب
رعایت و حمایت امیریا لیستها ،
رفیقای ملی تورا سلطنت طلبان -
اند . پس مشغول و نما بندگان
تورا یا بدحتی المقدور آنجا که
روید بالا سخن می گویند مدام

زیر پای سلطنت طلبان و " آلت
بانو " اعاده سلطنت را جا رو
کنند .

۵ - ردودن نگرا نیهای امیر .
با لیستها از اقدامات ملحقانه
معا هدین . معا هدین می دانند که
دول غربی از این نایب نگرا نی
دارند ، بنا بر این با رها و با رها
تا کنید می کنند که دول امیریا -
لیستی نایب اقدامات ملحقانه
ایشان و آنجا ی معا هدین در ایران
را به دل بگیرند . حتی اگر
جمهوری اسلامی نمی از تصف
آزادی های موجود در فرانسه را
چلو معا هدپرت می کرد ، معا هد
هرگز به فکر اقدام قهر آمیز نمی
افتاد ، و اینکه در تمام ایران
نیرویی به مسالمت جوئی و
پارلمان پناهی معا هدیا قست
نمی شود .

۶ - و با لآخره گاه و بیگاه
جناب رجوی بانگرا نی غرب از
گرایش های احتمالی معا هدین
سوی شوروی مواجه می شود .
ایشان که اهمیت اطمینان خاطر
دادن به غرب در این زمینه را می
شناسد ، از آنجا که موضع گیری
آنکار در برابر شوروی را قبل از
گرفتن قول قطعی از دول اروپائی
به مصلحت امروز و فردای خود
نمی بیند ، تلافی اش را بر سر
حزب توده مفلوک در می آورد .
زدن حزب توده برای معا هد و
تورا ی ملی مقاصد ، راه
دیپلوما تیک مریدینی با شوروی
برای جلب اطمینان خاطر بسور -
زوازی اروپای غربی است .

همانطور که گفتیم شماره های
احیر معا هد مملو از گزارش ملاقات -
شهای است که طی آن نمایندگان

تورا و معا هدین این نکات را
صورتاً به و خالما نه تکرار کرده -
اند . خروج بنی صدر ، و تفسیر
تورا ی ملی مقاصد از جدشه دار
شدن اعتماد اوتکا ، بسور زوازی
اروپا عملاً موجب شده است تا تورا
برای حفظ موقعیت قبلی خود ،
ماهیت راست بسور زواشی خود را
با صراحت بیشتری بیان کند .

در مقابل این سقوط آزاد
معا هدین و تورا ی ملی مقاصد
بدا من بسور زوازی امیریا لیست
اروپا ، کمونیست ها وظایف
روشنی بر عهده دارند . کمو -
نیست ها با بدیا توضیح مداوم
ماهیت و سیاست های احزاب
بسور زواشی بطور کلی و معا هدین و
تورا ی ملی مقاصد بطور خاص ،
به توده های وسیع مردم ، و با
تکیه بر تجارب چندساله اخیر خود
زحمتکشان از پروسه قدرت گیری
خمینی و دارودسته ارتجاعی اش ،
این تکرار شرم آور تا ریخ و این
پروسه غلنی بندوبست از بالای سر
مردم علیه مردم توسط معا هدین
و تورا ی ملی مقاصد را افشا
کنند . سرنگونی رژیم ارتجاعی
جمهوری اسلامی باید به نیروی
توده مردم ویرمسانی یک سیاست
انتقالی عملی شود . " نوک سیاسی
منارزه " همانجا است که آکا هی و
اراده استوار توده های کارگر و
زحمتکش شکل می گیرد . ما باید
کاری کنیم که این راهیج
حریاسی ، هر قدر هم که امیریا -
لیست ها را به حمایت از خود
متقاعد کرده باشد ، نتواند سر
مسار ره انتقالی کارگران و
زحمتکشان در ایران سوار شود .

سنگه از صفحه اول

در عرصه مبارزه طبقاتی
"سندیکای سرج" بجای آن نشسته
است.

حزب کمونیست را نماند سکون
داد، اما وظیفه اساسی کمونیستها
در فعال جنبش کارگری عبارتست
از ایجاد سندیکا های سرج!

سازماندهی حرسی کارگران لازم
و ضروری است، اما نه برای
هدایت مبارزات کارگران، نه
منظور ایجاد آموزش سوسیالیسم
و نه معنایه گامی مبارزه سیاسی
و ابزار تدارک انقلاب سوسیالیستی؛
اینها همه به سندیکا های
سرخ سپرده شده است! آنچه
برای کارگران کمونیست و شکل
های کمونیستی کارخانه گسسه
بخواهند برطبق رهنمودهای
رزمندگان عمل کنند تا قوسی
می ماند، همانا انجام وظیفه
اساسی ایجاد سندیکا های سرج
و حمایت بیدریغ از این سندیکا
هاست. تا این امید که این
اتحادیه ها که در بدو تأسیسشان
تشکلهائی محدود، مخفی و کاملاً
صغی اند، در پیرویه رشد خود
بتوانند به همه این وظایف
بیاچ گویند و به نقطه اتکالی
جنبش کمونیستی و حلقه واسط
آن ناحیت کارگری سندیکال
گردند!

این تمام آن نیست و وظیفه
اینست که رزمندگان برای تشکیلهای
حرسی کارگری (السنه در شرایط
متخاص امروز!) فاضل است.
تا این ترتیب اگر تا دیروز تمام
مضمون تبلیغات و محور سازماندهی
یوبولیستها را حفظ و وحدت
خلق، افساگری علیه این سازمانها
آن جناح هیئت حاکمه، و بسا

سندیکایسیسم در پوشش سرخ

(نقدی بر قطعنامه رزمندگان درباره سندیکای سرج) ۲

سازماندهی کارگران حول سوسیالیسم را، معنایه تک وظیفه
داشتمی و مستقل از شرایط معین
مقطعی و تاکتیکی، درک کنند و
ترمیمت نشناسند. اریسترو در سگ
کارنگ سازمان یوبولیست، تبلیغ
وترویج سازماندهی سوسیالیستی
کارگران تا سنی است از وضعیت
معین جنبش کارگری و مبارزات
روزمره کارگران! به عبارت دیگر
در سگ کار یوبولیستی اتا عه
سوسیالیسم وظیفه است که باید
طی یک پیرویه و با بحاب آ و ردن
شرایط تاکتیکی در هر مقطع انجام
شود. بنابراین اگر در نظرات
رزمندگان سندیکا و مبارزات
روزمره کارگران محور قرار
میگیرد و از هدایت مبارزات
اقتصادی گرفته تا آموزش سوسیالیستی
کارگران و مبارزه در
راه برقراری جمهوری دموکراسیک
وتدارک انقلاب سوسیالیستی، به
ایجاد و گسترش فعالیت سندیکاها
منوط و مشروط می شود، این یک
امرتصادفی و نایک انحراف
تاکتیکی حتی آشنا به معرفتسی
نیست؛ بلکه رزمندگان می خواهد
نشود خرد پیورژواکی خود امر
آگاهگری و سازماندهی سوسیالیستی
نیستی طبقه کارگر را با مبارزات
روزمره کارگران تلفیق کنند!
و بهمین دلیل است که در قطعنامه
رزمندگان شکل حرسی کارگران
مقامی روحانی یافته و در عمل و

جنبش جنبش کارگری داریم و سر
این مساله استنتاجات تاکتیکی
سغاوشی در امر سازماندهی حرسی
طبقه کارگر رسیده ایم. این
سپاسکی اروحوه حاسی و فرعی
احلاف نظر ما با رزمندگان را نشان
مدهد و ما یا نشین تر تا این جنبه
سرخ خواهیم پرداخت. اما فصل
از آن لازمست و حوه اساسی اختلاف
نظر خود با رزمندگان را در فعال
مساله سازماندهی حرسی و توده ای
کارگران، که منعکس کننده جنبه
سپسی از تضایز میان ما و رزمندگان
انقلابی و سوسیالیسم خرد پیور-
ژواکی است، بیشتر توضیح
دهیم. و همچنین علل و زمینه
در غلبیدن رزمندگان به آنرا گو-
سندیکالیسم را روشن کنیم.

سوسیالیسم و مساله سازماندهی
حرسی کارگران

یوبولیستها، برخلاف آنچه در
جرف ادا می کنند، همواره در
برای یک و در عرصه واقعی مبارزه
از سازماندهی حرسی کارگران،
سپسی سازماندهی کارگران حول
سوسیالیسم، طفره رفته و سر
سراه انجام این وظیفه محوری
و تعطیل یا بدیر کمونیستها
ند و نرطهای مختلف مقطعی و
تاکتیکی فرار داده اند.

یوبولیسم بخاطر ماهیت
خرد پیورژواکی خود نمی تواند
و نمی خواهد ضرورت اتا عه و
تبلیغ ایده های سوسیالیستی و

حداکثر، صورت مبارزه علیه تمام جناح‌های رژیم و انقلابی‌گری خردرئیمی (یعنی آنچه باعث اختراجهای انقلابی رزمندگان بعد از بحران این سازمان بود) تشکیل میداد و آگاه‌گری و سازماندهی سوسیالیستی طبقه کارکرتحت‌الشعاع چنین مبارزه‌ای فرارمیگرفت، امروز فعالیت کمونیستی و سازماندهی حزبی کارگران باید از کانال تاکتیک برویه ایجاد سندیکا‌های سرخ - برویای که از مطالبات صنعتی و اقتصادی کارگران آغاز می‌کند تا بعد از آن به مبارزه حول برنامه حداقل پرولتاریا برسد! - عبور کند و تحت الشعاع جنبش اقتصادی و اتحادیه‌ای کارگران قرار بگیرد. مارکسیسم انقلابی، با نقد عمیق و طبقاتی از سبک‌کار بویولیستی، حمله‌تاپیگبر و اپورتونیستی و ماهیت‌خرده - بورژوازی این شیوه برخورد به امر سازماندهی طبقه کارگر را بروشنی شناخته و افشا کرده است. حزب ما سازماندهی کمونیستی کارگران، یعنی اناعه پیگیر، بلاواسطه و همه کارگران و سازماندهی طبقه حول سوسیالیسم را در دستور کار خود قرار داده است و وظیفه محوری کمونیستها در قبال جنبش کارگری را در شرایط امروز و در هر شرایطی، ایجاد و بسط نفوذ و فعالیت حوزه‌های پایه‌ای حزبی در میان طبقه کارگر می‌داند. پیشبرد این وظیفه اساسی و همیشگی نیازی به

فراهم شدن این یا آن پیش شرط معین ندارد. برای کمونیست‌هایی که عزم کرده‌اند تا کارگران را حول منافع و اهداف مستقل و ایدئولوژی طبقاتی شان سازمان دهند، نه‌شورا، نه‌سندیکا و نه هیچ تشکل منفی و توده‌ای کارگری نمی‌تواند و نباید پیش شرط انجام این وظیفه هویتی قرار بگیرد.

مادر سند "ترهائی درباره مبانی تشکیلات و پراتیک کمونیستی و نقد سبک کاری بویولیستی" اعلام داشته‌ایم که "برنامه کمونیستی، کمونیستها را موظف به ایجاد آنچنان تشکیلات حزبی‌ای میداند که مستقل از هر شرایط ویژه سیاسی همواره و در هر شرایطی طبقه کارگر را به منافع مستقل طبقاتی و بین‌المللی خود آگاه می‌سازد، آگاه‌ترین و پیشروترین کارگران را مستمرا و بدون وقفه در حزب سیاسی مستقل خود - حزب کمونیست - سازمان میدهد، کلیه وجوه مبارزه عملی پرولتاریا بر علیه بورژوازی را سازمان میدهد و رهبری می‌کند، تفرقه و شکاف در صفوف جنبش طبقه را از میان میبرد و در هر مبارزه عملی در مقابل کلیه گرایش‌های غیر طبقاتی و غیر پرولتاریائی منافع کل طبقه را نمایندگی می‌کند." سازماندهی جنبش تشکیلاتی، یعنی سازماندهی حزبی طبقه کارگر، آن حلقه اصلی است که ما بدست گرفته‌ایم و هر کمونیست انقلابی که به ضرورت حزب کمونیست و نقش حیاتی و تعیین کننده آن در جنبش کارگری

واقعا و در عمل، و نه تنها در حرف، ایمان داشته باشد، هر کمونیستی که نخواهد جنبش کمونیستی را با یک دیوار چینی از جنبش کارگری جدا کند و حزب را متعلق به "جنبش کمونیستی" و تشکلهای توده‌ای را بخشی جنبش کارگری بداند، آنگاه نمی‌تواند "در قبال جنبش کارگری" بحسب وظیفه و شعاری اساسی سر از سازماندهی حوزه‌ها و تشکل‌های حزبی و گسترش نفوذ و فعالیت این حوزه‌ها در میان صفوف طبقه کارگر، برای خود قائل باشد.

رابطه تشکلهای حزبی و سازمانهای توده‌ای کارگران

سازمانهای غیر حزبی کارگری، از آنجا که توده‌های کارگر را، صرف نظر از ایدئولوژی و درجه آگاهی آنان به مارکسیسم و اهداف و آرمانهای طبقاتی پرولتاریا، در خود متشکل می‌کنند، همواره این قابلیت را دارند که به طرف و محمل سیاستهای بورژوازی و ابزار پیشبرد این سیاستها در جنبش کارگری تبدیل شوند؛ از سوی دیگر بخاطر وسعت و فراگیری بودن خود، در صورتیکه در جهت منافع و اهداف طبقه کارگر حرکت کنند، ابزار قوی و مؤثری در مبارزه با بورژوازی خواهند بود.

کمونیستها و حوزه‌های کمونیستی در برخورد به تشکلهای توده‌ای باید هر دو این خصوصیات را بحساب آورند. یعنی از یکسو وظیفه دارند که مستقل از درجه دوری و یا نزدیکی این تشکلهای به حزب و سیاستهای انقلابی

و برولتری، فعالانه در آنها شرکت کرده و ضمن مبارزه با طغیان و پیگیری با انحرافات که ممکن است در این تشکلهای سرور کند، سعی کنند که با تسلیع شعارها و رهنمودهای تاکتیکی حزبی، سازمانهای نوپای کارگران را به ابزار اتخاذ و پیشبرد سیاستها و تاکتیکیهای حزب تبدیل کنند؛ و از سوی دیگر همواره انجم و استقلال نظری و تشکیلاتی خود را، به معنای ارگانهای حزبی، حفظ کرده و تحت هیچ شرایطی به تقدیس کنندگان بی چون و چرای تشکلهای توده‌ای و دنباله‌روان سیاستهای آنان، هرچند تأیید بحث‌وسیمی از توده‌های کارگر را با خود داشته‌باشد، تبدیل نشوند.

ما وارد بحث در جزئیات رابطه حوزه‌های حزبی و تشکلهای توده‌ای، که بطور مشخص بستگی به درجه نفوذ و قدرت هر یک از این ارگانها در هر مورد معین دارد، نمی‌شویم. اما آنچه باید در همین سطح بحث توضیح دهیم اینست که انجم و همبستگی صفوف کارگران، وحدت طبقاتی و توان و قدرت مبارزاتی طبقه کارگر، قبل از هر چیز در گرو سط و تعمیق فعالیتهای حوزه‌های حزبی است. بدون فعالیت پیگیر و مستمر کمونیستی، و سط نفوذ و فعالیت تشکلهای حزبی، جنبش کارگری هر اندازه هم که از تشکلهای صفی و

انحاده‌ای وسیع و پرنفوذ برخوردار باشد، قادر نخواهد بود به دست‌آورد قابل اتکا و پیروزی تثبیت‌شده‌ای چه در عرصه مبارزه سیاسی و چه حتی اقتصادی، دست‌یابد. بهمان اندازه که حزب کمونیست به ستون فقرات جنبش کارگری و نقطه اتکا انواع تشکلهای دیگری که کارگران در سطوح مختلف آگاهی و در عرصه‌های مختلف مبارزه تشکیل میدهند، تبدیل شده‌باشد، به همان نسبت کسب پیروزی‌های با ثبات و پیشروی با زگشت‌ناپذیر جنبش کارگری امکان‌پذیر و قابل تحقیق می‌گردد.

بنابراین اگر بخواهیم تعریف فشرده‌ای از رابطه میان تشکلهای حزبی و غیر حزبی طبقه کارگر بدست‌دهیم باید بگوئیم که: حزب کمونیست و تشکلهای حزبی طبقه کارگر به اعتبار آگاهی و سازماندهی مستمر و بلا وقفه کارگران حول سوسیالیسم، عامل و فاعل قدرت انجم، پیگیری و قدرت مبارزاتی سازمانهای غیر حزبی طبقه کارگر در سطوح و عرصه‌های مختلف جنبش کارگری است.

خرده‌بورژوا سوسیالیستها، البته نه در حرف بلکه در پراتیک و فعالیت عملی خود، همواره استعداد غریبی در مخدوش و تحریف کردن و حتی معکوس دیدن این رابطه از خود نشان

داده‌اند. قطعاً هر رزمندگان با تعریف اتحاد سندیکا‌های سرح بعنوان شعار اساسی جنبش کمونیستی و موظف‌کردن کارگران کمونیست به حمایت بیدریغ ارشدیکاها، با اعلام اینکه جنبش کمونیستی برای پیشبرد فعالیتهايش تا گریز از انکا به سندیکاهاست، و بالاخره با قلنداد کردن سندیکاها و رشد فعالیتها و نفوذ آنها معنا به پیش‌شرط افزایش همبستگی و قدرت پرولتاریا، نمونه‌سازی از این درک خرده‌بورژواشی راسته‌نمایش میگذارد.

از آنچه تا کنون گفتیم، این نتیجه بدست‌می‌آید که نظرات رزمندگان در مورد سازماندهی غیر حزبی کارگران، از پایه و اساس خود با مارکسیسم انقلابی و اصول ناظر بر پراتیک کمونیستی مغایر و متناقض است و اختلاف نظر ما با رزمندگان، اخلاقی است که میان مناسی مبارزه پرولتری و انقلابگری خرده-بورژواشی، که این بار در هیئت آنا رکوسندیکا لیم ظاهر شده است، وجود دارد.

دلایل در علتیدن رزمندگان به آنا رکوسندیکا لیم

آنا رکوسندیکا لیم رزمندگان، قبل از هر چیز مبین و منعکس‌کننده شیوه روی آوری خرده-بورژوا سوسیالیستها به سمت کارگران، در شرایط مشخصی است که دیگر آکسیونیم سازمانی

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

نداشته و در دور قبلی فعالیتش در این مبارزه شکست فاحشی خورده است، اکنون خود را ملزم میداند که با پرچمی که نماینده هویت مستقل و مرزبندی تاکتیکی او با حزب کمونیست باشد به صحنه باز گردد و این یکی دیگر از حکمت های پوپولیستی صدور قطعنامه سندیکا های سرخ از جانب رزمندگان است.

■ ■ ■

اکنون بعد از روشن شدن اساس و ماهیت اختلاف نظر ما با رزمندگان، میتوانیم به جنبه دوم مسأله، یعنی اینکه در شرایط حاضر مشخصا ایجاد چه نوع تشکلهای توده ای باید در دستور کار کمونیستها قرار بگیرد بپردازیم.

چرا باید شوراهای تشکیل داد؟

در شرایط مشخص حاضر کمونیستها موظفند که سازماندهی شوراهای واقعی کارگری را، دستور کار خود قرار دهند. دلایل مشخص ما در اتخاذ این تاکتیک و مناسبات سیاسی

که تمام هویت و سابقه مبارزاتی اش بر انقلابگری و رنکسند و رسوا شده خرده بورژوازی خلاصه می شود، این خاصیت و قایده را نیز می تواند دربرداشته باشد که در میان پیشروان و فعالین مبارزات کارگری، بخصوص آن بخش از کارگران که با دلسرد و نومید شدن از تشکلهای پوپولیستی به اکونومیسم و فعالیت سندیکائی روی آورده اند، نفوذ و اعتباری برای سازمان کسب کنند.

و بالاخره باید باین نکته اشاره کنیم که اتخاذ تاکتیک ایجاد سندیکا های سرخ، نمی تواند با مطرح شدن شعار "تشکیل شوراهای واقعی کارگری" از جانب مارکسیسم انقلابی و حزب کمونیست بی ارتباط باشد. تاکتیک بمناب "اعلام هویت" و بعنوان "مرزبندی شوریک سیاسی" با دیگر نیروها، همواره مطلوبیت و جایگاه خاصی خود را در سبک کار خرده بورژوازی داشته است. بویژه رزمندگان که تاکنون با رای مقابله ایدئولوژیک یا مارکسیسم انقلابی را

و مبارزه خیابانی به سبک قبل از ۳۰ خرداد، امکان پذیر نیست، اگر تا قبل از ۳۰ خرداد، انقلابگری خرده بورژوازی خود را در نظرات، راهبیمائی ها و اعتراضات "سازمان" به نمایش می گذاشت و خیابانها را جولانگاه خود قرار میداد، اکنون که دیگر امکان عملی مبارزه به این شیوه وجود ندارد، پوپولیستها ناگزیر شده اند که انقلاب خود را به شیوه دیگری و این بار در محیط کارخانه ها و در دامن امن توده های کارگر دنبال کنند. بنابراین هیچ چیز طبیعی تر و قابل انتظار تر از این نیست که تحت این شرایط جدید، آکسیونیسیم یا رمانی پوپولیستهای راننده به کارخانه، به آکسیونیسیم اکونومیستی تبدیل شود و سوسیالیسم خلقی آنان به لباس سوسیالیسم کارخانه ای در آید، و حمله و وجه مشخصه نظری و عملی آن را کو سندیکالیسم سیر جیزی جز این نیست.

بعلاوه این شیوه روی آوری به طبقه کارگر، برای رزمندگان

و آنچه سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - که مانند رزمندگان دوره جدید فعالیتش را در دستور قرار دادن تشکیل اتحادیه ها آغاز کرده است - در مقاله اولین شماره ارگان خود در این دوره گفته است، نمونه برجسته و فرمول بندی صریحی از علت "روی آوری" پوپولیستها به کارگران بدست میدهد:

" آنچه ای دوره را از دوره قبل جدا می کند، گسترش و عمق یابی سرکوبگری و آزاده کشی بی مهار جمهوری اسلامی است. سازمان ما در مقابله با سرکوب فرایند ای که از سی خرداد ۶۰ آغاز شده بود، از زمان ۶۰ خط "غیب نشینی معیان توده ها" را در پیش گرفت. بر پایه این خط، ما می بایست بطور همزمان دو کار اساسی را به پیش می بردیم: نخست، سازماندهی متناسب با سرکوب فرایند و نفوذی بودن امنیت تشکیلات و دوم، سمگسری نظری بود با طبقه کارگر و استقرار در میان توده ها. (عدو شود سب خیر اگر خدا خواهد!)"

راه کارگر شماره ۱، مقاله "راه کارگر در دوره جدید، سال سو مبارک!"

ضرورت‌های عملی آن کدامست؟
 تسلل از برداختن به این سؤال،
 مقدمتا باید براین اصل تأکید
 کنیم که کمونیستها همواره
 خواهان آنند، و در این راه از
 هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزند، که
 مفوق‌توده‌های طبقه کارگر، در
 سطوح و عرصه‌های مختلف مبارزه
 هرچه متشکل‌تر و منسجم‌تر باشد،
 قدرت طبقه کارگر در تشکیل اوست
 و هرچه مفوق کارگران در انواع
 مختلف تشکلات و سازمان‌های
 توده‌ای نظیر شوراهای، سندیکاها،
 انجمن‌ها و کمیته‌های مختلف
 کارگری، اتحاد عمل‌هایی که در
 برخورد به مسائل معین شکل
 می‌گیرد و حتی نفاذ و نهیها و
 سازمان‌های فرهنگی و ورزشی و
 غیره کارگران که مستقیماً به
 امر مبارزه نمی‌پردازند،
 متشکل‌تر و بیهم فشرده‌تر باشد،
 طبقه کارگر از توان و قابلیت
 مبارزاتی بیشتری در مقابله
 با بورژوازی برخوردار خواهد
 بود. بنا بر این روشن است که
 در دستور قرار دادن وظیفه
 "تشکیل شوراهای کارگری" به
 هیچوجه به معنای مخالفت با
 امر تشکیل سندیکاها و یا هر
 نوع تشکلات دیگر نیست. ما از
 آبرو تشکیل شوراهای را در دستور
 کار خود قرار نداده‌ایم که
 تشکلاتی دیگر را برای جنبش
 کارگری مضر میدانیم و بسا در
 صورت بوجود آمدن چنین تشکلاتی
 با آنان به مخالفت برمی‌خوریم.
 اما از اینجا بهیچوجه چنین
 نتیجه‌ای نمی‌شود که کمونیستها
 می‌توانند همواره و در هر
 مقطع سازمان‌دادن کلیه تشکلاتی

مختلف کارگری را در دستور
 کار خود بگذارند. چنین امری،
 علاوه بر آنکه عملاً امکان پذیر
 نیست، از لحاظ نظری نیز
 مبین برخوردی کلی و اشتراکی
 به شرایط و وضعیت معین جنبش
 کارگری، بغیرا موشی سپردن اصل
 "تحلیل مشخص از شرایط مشخص"
 و نتیجه‌گیری عملی مستقیم از
 اصول و شعارهای کلی است. در
 واقعیت در عرصه پراتیک،
 مسأله باین ترتیب مطرح می‌شود
 که با توجه به وضعیت مشخص
 کارگری و نقاط ضعف و قدرت آن
 و با بحساب آوردن شرایط عمومی
 سیاسی و توازن نیروی طبقاتی
 در جامعه، بمنظور سازماندهی
 توده‌های کارگر کدام حلقه
 اصلی را باید بدست گرفت و
 کارگران کمونیست و پیشروان و
 رهبران عملی مبارزات کارگری
 انرژی و توان خود را بپسند
 جهت ایجاد چه نوع معینی از
 تشکلاتی توده‌ای متمرکز و
 کاتالیزه کنند. سازمان‌دادن
 شوراهای واقعی کارگری پاسخ
 معین ما باین مسأله و در همین
 سطح مشخص عملی است. ما نه
 شوراهای را بجای حزب می‌نشانیم
 و پیشبرد وظایف حزبی خود را
 به امر تشکیل شوراهای گره
 می‌زنیم و نه از سوی دیگر
 معتقدیم که تشکلاتی دیگری
 بجز شوراهای نمی‌تواند در خدمت
 مبارزه طبقه کارگر قرار بگیرد.
 با توضیح این نکته مقدماتی،
 آن دلایل و شرایط مشخصی که
 کمونیستها را موظف به مبارزه
 در راه ایجاد شوراهای واقعی
 کارگری می‌کند، بررسی میکنیم.

۱- جنبش شورایی و مکن آن در
 مبارزه طبقاتی در ایران
 تجربه تشکیل شوراهای، نقطه
 قوت جنبش کارگری ایران در
 دوران اخیر است. در دوران
 بعد از قیام سندیکاها و
 سازمان‌های صنفی نمی‌توانست
 پاسخگوی نیازها و مسائلی
 مبارزاتی کارگران باشد.
 کارگران به تشکلاتی نیاز
 داشتند که بتوانند در عرصه‌های
 مختلف مبارزه، از خالصت در
 امور مدیریت و اداره کارخانه
 و نظارت بر امر تولید گرفته
 تا پیگیری خواسته‌های اقتصادی
 و رفاهی شان و از چارو کردن
 سرمایه‌داران و ارگانها و عناصر
 وابسته آنان از کارخانه‌ها
 تا لایق قانون کار و مقررات
 آتشینانه‌های انضباطی
 شاهنشاهی و تصویب و اجرای
 قوانین انقلابی و کارگری در
 محیط کار، و خلاصه در هر زمینه‌ای
 که کارگران می‌خواستند اراده
 می‌کردند تا بران نظارات خود
 از انقلاب‌ها به عمل بپوشند، هم
 چون ابزار اعمال اراده آنان
 عمل می‌کند. این ارگانها،
 نمی‌توانست چیزی بجز شوراهای
 کارگری باشد. شوراهای که
 تقریباً بطور خودبخودی و در
 اکثر قریب با اتفاق کارخانه‌ها
 بوجود آمد و در مواردی دامنه
 نفوذ و عملکرد آن از سطح یک
 فابریک فراتر رفت و گسوده
 وسیعی از کارگران را دربر
 گرفت.

سابق ترتیب کارگرانی که
 تجربه قیام را پشت سر داشته
 و قدرت مسلح خود پادگانها

را کثوده بودند، کارگرانی که انقلاب آنان را به عرصه سیاست کشانده بود و مبارزه با سرمایه داری و امپریالیسم را به هدف بلاواسطه آنان تبدیل کرده بود، از نظر تشکیلاتی به نوع عالی تری از ارگان، عمال اراده توده‌ای، به شوراها، روی آوردند و خواست تشکیل شوراها به یک خواست وسیع و نوده‌تیر کارگری، و جنبش شورائی به جریان اصلی مبارزات کارگری تبدیل شد.

گرچه شوراهائی که در ایران بوجود آمدند، با شوراهاى مسلح و انقلابی کارگری، از نوع سویت های انقلاب اکسپر، بسیار فاصله داشتند، اما با ایستاده برای طبقه کارگر ایران کسبه از نظر تجربه مبارزه متشکل و سنت تشکل پذیری و سازمان‌یابی سالها از کارگران کشورهای صنعتی پیشرفته عقب تر است، شکل گیری شوراها و اعمال اراده از طریق آنان، بی شک یک نقطه عطف و حتی در مقایسه با جنبش متشکل و پرمابقه کارگری در کشورهای اروپائی، یک امتیاز و نقطه قوت محسوب می شود.

در مقابل، در تمام دوران بعد از انقلاب، برای بورژوازی و رژیم جمهوری اسلامی، مسأله شوراها و جنبش شورائی یک مشکل و معضل جدی بوده است. در ابتدا و در دوره‌ای که شوراها نه تنها در کارخانه‌ها، بلکه در مدارس و ادارات و سایر موسسات نیز بوجود آمده و فعالانه در امور مختلف دخالت می کردند، تمامی اعزاز و شخصیت‌های سیاسی

بورژوازی و خرده بورژوازی، از لیبرالها و حزب جمهوری اسلامی گرفته تا مجاهدین و آیت الله طالقانی، هریک به نوعی و تا درجه‌ای ناگزیر شدند تا در برابر جنبش شورائی عقب بنشینند. رژیم جمهوری اسلامی ناگزیر شد تا در قانون اساسی و قانون کار خود شوراها را هر چند در شکل تحریف و منخ شده‌آن، بوسمیت بشناسد و نیروهای اپوزیسیون بورژوازی رژیم برای آنکسبه بتوانند در میان کارگران جاشی برای خود باز کنند، مجبور شده‌اند که خود را طرفدار شوراها و دموکراسی شورائی نشان دهند. حتی امروز، سه سال بعد از پورش وسیع رژیم به جنبش کارگری و باز پس گرفتن کلیه دستاوردهای قیام، هنوز پورش بورژوازی نتوانسته است که ایده شوراها و خواست اعمال اراده شورائی را از ذهن کارگران بزدايد. هنوز هر گاه که کارگران برای تحقق خواست معینی بیامی خیزند، مخالفت با شوراهاى موجود و تشکيل شوراهاى کارگری یکی از انگیزه‌ها و خواسته‌های آنان را تشکیل می دهد و رژیم جمهوری اسلامی هنوز ناگزیر است که در مقابل با جنبش کارگری، سیاست سرکوب خود را با تائید لفظی شوراها و سخن گفتن از مکان و مرتبست والای آنها در اسلام همراه کند. بنا بر این دستاوردهای جنبش شورائی کارگران ایران، تنها به دوره قیام و اولین سالهای بعد از آن محدود نمی شود، بلکه تجربه‌ای که کارگران از مبارزه برسر شوراها و بوسيله شوراها

آموخته‌اند و تا شبرات و نتایج که این مبارزه بر شیوه مقابله رژیم با جنبش کارگری برجسا گذاشته است، هنوز بقوت خود باقی است و بر تمامی عرصه‌های رویارویی کارگران و بورژوازی سایه انداخته است.

در چنین شرایطی، کنار گذاشتن و فراموش کردن شعار تشکیل شوراها از جانب کمونیستها و به شروان جنبش کارگری، نه تنها هیچ شمری برای پرولتاریا نخواهد داشت، بلکه تنها میتواند یک دستاورد سهل الوصول و باد آورده برای بورژوازی محسوب شود.

۲- شوراها و مسأله مبارزه سیاسی

یکی از ویژگیهای جامعه ایران در دوران بعد از انقلاب، نقش و مکانی است که تحولات و مسائل سیاسی در زندگی روزمره مردم و در مسایات میان طبقات مختلف جامعه یافته است. انقلاب به سیاست، تفکر سیاسی و موضع گیری و جانبداری سیاسی خلعتی فراگیر داد و آتزا به کوچسه و خیابان و به میان توده‌های وسیع مردم کشاند. علاوه پنج سال حاکمیت جمهوری اسلامی، و اتفاقات و تحولات سیاسی ای نظیر تسخیر بغارت، پورش ۲۸ مرداد رژیم به کردستان، پورش به دانشگاہها، جنگ ایران و عراق، سرکوب ۳۰ خرداد، عزل بنی صدر و منازعات و اختلافات میان جناحهای مختلف هیئت حاکمه که هراز گاهی حسدت می یابد و عیثی می شود و غیره و غیره، توده‌های وسیع مردم

را کدالها رکود و بکون جزیره نشات آریا مهری آنانرا از سیاست بیگانه کرده و نسبت به مسائل سیاسی بی تفاوت کرده بود، به سرعت آموزش داده و درک و شناخت سیاسی آنانرا ارتقا داده است. این خصوصیت و وضعیت عمومی جامعه، در رویارویی بورژوازی و بولتاریای ایران نیز انعکاس می یابد و هم شیوه و مضمون مبارزات کارگران و هم نحوه برخورد رژیم به این مبارزات را تحت تاثیر قرار می دهد. از یکسو رژیم جمهوری اسلامی حتی در برابر جزئی ترین خواسته های اقتصادی و رفاهی کارگران دلایل و بهانه های سیاسی معینی را نظیر قطع وابستگی و خودکفایی اقتصادی، مبارزه با شیطان بزرگ، جنگ و امثالهم مطرح می کند و سعی می کند تا به سرکوب مبارزات کارگری حقانیت سیاسی ببخشد و از سوی دیگر نارضایتی توده های کارگر از وضعیت موجود و سفر آنان از رژیم یک نوا را ماثلی و تنفر سیاسی است؛ نارضایتی و تنفریست که از شناخت ماهیت ارتجاعی رژیم نه تنها در محیط کار و در مناسبات میان کارگر و کارفرما، بلکه بویژه از خصوصیات و سیاست های عمومی رژیم (موضع گیری ها و ادعاهای دروغین ضد امپریالیستی رژیم، بی ثباتی و بحران سیاسی که همواره رژیم با آن دست نگریبان بوده و بصورت مناقشه و مرافقه در میان بالائی ها و اعمالی سیاستهای ضد و نقیض متجلی می شود، سلطه مذهب و توانیسن

مذهبی بر مقدرات زندگی مردم، کشتارها و اعدامهای دسته جمعی، ادا مه جنگ با عراق و فلسطین) ناشی شده است.

بعبارت دیگر گرچه در شرایط حاضر مبارزات کارگران دارای حیطی تفادعی بوده و به خواسته های صنفی و فابریکی محدود مانده است، اما اشتباه است اگر چنین تصور کنیم که انگیزه و دلایل اعتراض و مبارزه کارگران به همان خواسته ها و شعارها باشد که در مبارزات روزمره خود مطرح می کنند محدود می ماند و با شناخت و تجربه کارگران از ماهیت و سیاست های رژیم، تنها حاصل چنین مبارزاتی است.

بنا بر این بجزات می توان گفت که مبارزات جاری کارگری، علیرغم شکل تفادعی و کارخانه ای آن، دارای پتانسیلها و قابلیت های بالائی است که در صورت برطرف شدن نقاط ضعف آن، می تواند به سرعت و وسیعاً شکلی سراسری و سیاسی بخود بگیرد. یکی از این نقاط ضعف، فقدان چنان شکلهای توده ای است که خود را در چهارچوب مبارزات صنفی و اقتصادی کارگری محدود نکرده و از هم اکنون ذهنیت، روحیه، نارضایتی و خواسته های سیاسی توده های کارگر و پتانسیل سیاسی مبارزات آنانرا در پیشبرد وظایف خود بحساب آورند. بخصوص اگر این واقعیت را در نظر بگیریم که رژیم جمهوری اسلامی در بحران سیاسی و اقتصادی عمیقی دست و پا می زند و تحولات سیاسی ناگهانی

و غیرمنتظره همواره ممکن و سبار محتمل است، آنگاه به ضرورت ایجاد چنین تشکلهائی که از قابلیت انعطاف بالائی برخوردار بوده و می توانند همراه با تغییر شرایط، وظایف و شیوه مبارزه مناسب با آنرا اتخاذ کنند، بیشتر پی میبریم. آیا به جز شوراهای کارگری، تشکل دیگری می تواند به این ضروریات پاسخ گوید؟

۳- شوراهای واقعی کارگری و دموکراسی شورائی

در شرایطی که سرنگونی رژیم به یک خواست عمومی و فراگیر تبدیل شده و در دستور کار کمونیستها و دیگر نیروهای اپوزیسیون قرار گرفته است، تبلیغ و تدارک آلترا تیبو بولتاریا در برابر رژیم جمهوری اسلامی، که تحقق دموکراسی شورائی یکی از ارکان مهم آنرا تشکیل میدهد، اهمیت ویژه ای می یابد و به یک وظیفه محوری کمونیستها تبدیل می شود. برای انجام و پیشبرد این وظیفه، تنها تبلیغ جمهوری دموکراتیک انقلابی و آگاه ساختن کارگران و توده های زحمتکش بر ارکان و خصوصیات این جمهوری کافی نیست. علاوه بر آن و در پیوند با این امر، باید از هم اکنون برای ایجاد آن ارگانهای توده ای که باید به معنای ابزار قیام و ارکان جمهوری منبعث از قیام، عمل کنند مبارزه کرد و آن تشکلهائی را که باید سیاستها و جهتگیری مبارزات توده ای به چنین ارگانهای تبدیل شوند،

با به‌گذاری کرد.

توده‌های کارگر باید از جمهوری انقلابی دموکراتیک و دموکراسی شورائی تصورروشنی داشته باشند و تحقق آنرا امکان پذیر بدانند. اما این امر تنها با روشنگری حاصل نمی‌شود. کارگران باید از هم اکنون در سازمان‌هایی که می‌توانند بمثابه ابزار اعمال اراده انقلابی آنان عمل کنند، متشکل شوند و امکان تبدیل شدن این سازمان‌های توده‌ای را به ابزار اعمال قدرت آن حکومت انقلابی که باید بجای جمهوری اسلامی بنشیند، در چشم انداز خود داشته باشند. فقدان این چشم انداز، خود یکی از عوامل نفع نیافتن مبارزات تعرضی و سراسری کارگران حول خواست توده‌ای سرنگونی است.

شوراهای واقعی کارگری نه تنها امروز در شرایط حاضر می‌تواند این نیاز عاجل جنبش کارگری (تحول از شکل تدافعی فعلی به شکل تعرضی و سراسری) را برآورده کند، بلکه در ادامه رشد و گسترش خود می‌تواند و باید به شوراهای مسلح انقلابی، به ارگان‌های قیام و پایه‌های توده‌ای جمهوری دموکراتیک-انقلابی، ارتقا پیدا کند.

برمینا و با اتکال بر واقعیات فوق است که ما، کمونیست‌ها و پیشروان و رهبران عملی جنبش کارگری را موظف به ایجاد شوراهای واقعی کارگری میدانیم. در اینجا باید این نکته را توضیح

دهیم که تا کنون ایجاد شوراهای واقعی کارگری، در عین آنکه بر شرایط واقعی و مسائل، نیازها و امکانات عملی جنبش کارگری تکیه دارد، نمی‌تواند در چهارچوب درک و تجربه خودبخودی کارگران از جنبش شورائی محدود بماند. شوراهایی که در دوران قیام و اولین سال‌های بعد از آن بوجود آمدند، دقیقاً باین دلیل که نفوذ و تاثیر کمونیست‌ها بر پروسه شکل‌گیری و فعالیت آنها بسیار ناچیز بود، دارای نقاط ضعف و نقایص جدی ای بودند. این شوراهای از نظر مضمون فعالیت و وظایف و اهدافی که در مقابل خود قرار میدادند، به ایده‌ها و سیاست‌های پوپولیستی آلوده بودند و از نظر شکل سازمانی، به جمع کوچکی از نمایندگان کارگران محدود شده و توده‌های کارگر را دربر نمی‌گرفتند. شوراهای واقعی کارگری که بر اساس فعالیت آگاهانه نقشه‌مند کمونیست‌ها بنا می‌شوند باید از چنین ضعف‌هایی بری باشند. ما تا کنون در نوشته‌ها و اسناد متعددی با تعریف شورای واقعی بمثابه سازمانی که باید تمام کارگران کارخانه را در خود متشکل کرده و به جمع عمومی منظم کارگران متکی باشد و با تعیین نقش و مکان واقعی شکل‌های حزبی و توده‌ای

کارگری و رابطه آنها با یکدیگر و نحوه فعالیت و مبارزه شوراهای شبه کار آنها و غیره، آن خصومات و ویژگی‌هایی را که این شوراهای را از شوراهای قبلی متمایز می‌کند به تفصیل توضیح داده و روشن کرده‌ایم و در اینجا تکرار مجدد این جزئیات را ضروری نمی‌بینیم. اما در خاتمه لازمست برای این نکته مجدداً تاکید کنیم که گسترش و بسط نفوذ حوزه‌های حزبی در محل کار و زیست توده‌های کارگر و زحمتکش، حوزه‌هایی که به تئوری و برنامه مارکسیسم انقلابی و سبک کار و شیوه‌های فعالیت کمونیستی مجهز و متکی اند، شرط پایه‌ای و پیش شرط اساسی موفقیت مادر مبارزه برای تشکیل شوراهای واقعی است. بهمان نسبت که حوزه‌های حزبی در انجام وظایف پایه‌ای خود، یعنی آگاه‌سازی و سازماندهی سوسیالیستی کارگران و برابری با آنها، ساختن فعالین، پیشروان و رهبران عملی جنبش کارگری در صفوف حزب موفق شوند، خواهند توانست در سازماندهی توده‌ای کارگران در شوراهای واقعی و ارتقای این ارگان‌ها به شوراهای انقلابی و ارگان‌های مسلح قیام توده‌ای نیز، موفقیت کسب کنند.

حمید تقواشی

۶۳/۴/۳۰

قدرت طبقه کارگر در تشکیل اوست



در کردستان انقلابی...

پنج سال از ۲۸ مرداد
خمینی میگذرد

سلسله عملیات تعرضی پیشمرگان بمناسبت روز پیشمرگ کومه له

طی روزهای ۳۰ و ۳۱ خرداد پیشمرگان کومه له نیروهای مزدور رژیم را ۹ بار در شمال، جنوب و غرب کردستان زیر حمله خود گرفتند.

از نوع کمین گذاری برای نیروهای دشمن، حمله به پایگاههای آنها و عملیات در داخل شهر سنندج بود.

در همین روز رفقای پیشمرگ بمناسبت روز پیشمرگ کومه له بر بلندبهای ملط به پایگاههای نیروهای دشمن آتش روشن نموده و در تعدادی از روستاها مراسم جشن و سخنرانی برپا کردند. در طی جشنها و مراسمی که بمناسبت این روز برپا شده بود ده ها نفر از رنایان و مردان انقلابی و زحمتکش که در آموزشگاه های کومه له آموزش سیاسی - نظامی دیده بودند ملحق شدند.

رفقای پیشمرگ از گردانهای سامرند، بانه، پیرانشهر، سردشت، آرز از تیپ ۱۱ سنندج و همچنین رفقای پیشمرگ مستقر در منطقه سوما بدنبال اجرای طرح های عملیاتی که بمناسبت روز پیشمرگ کومه له (۳۱ خرداد) طرح ریزی شده بود، نیروهای مزدور رژیم را در اشتویه، بانه، پیرانشهر، سردشت، سنندج و سوما مورد حمله قرار دادند. طی این سلسله عملیات ده ها نفر از نیروهای سرکوبگر رژیم اسلامی کشته و زخمی و ۲ نفر اسیر شدند همچنین غناشمی نیز بدست پیشمرگان افتاد. این عملیاتها

شهرهای کردستان میدان عملیات پی در پی پیشمرگان کومه له

در عرض دو هفته پیشمرگان کومه له در شهرهای سنندج (۳ بار)، مهاباد (۳ بار) و دیواندره (۲ بار) دست به عملیات تعرضی و تبلیغ سیاسی زدند.

وارد شهر سنندج شدند و در خیابانهای مرکزی این شهر چند

سنندج: رفقای پیشمرگ از گردان شوان در روزهای ۲۷ و ۳۱ خرداد و همچنین در ۶ تیر ماه

پنج سال پیش در ۲۸ مرداد ۵۸، پس از تشدید سرکوب آزادیها و دستاوردهای دمو - کراتیک شده ها در سراسر ایران، لشکریان اسلام بنا به فرمان خمینی جلاد، به کردستان یورش آوردند تا هرگونه صدای حق طلبانه و انقلابی را در کردستان نیز در خون خفه کنند. همه سرجلادان جمهوری اسلامی، جنایتکارانی چون خلخالسی و چمران با تمام نفراتی که از توده های انقلابی در دل داشتند و با عشق کشتار بهترین فرزندان خلق، فرمان تهاجم امام را لمیک گفته و بسوی کردستان شتافتند و هنوز فتح نگ کرده همچون فاتحان جنایتکار تاریخ عمل نمودند.

اما خلق کرد در برابر این یورش و خنثیانه سرخم نکرد و با اسلحه در مقابل لشکر فدا انقلاب بپا خاست، کومه له بمناسبت سازمان کمونیستی طبقه کارگر در صف مقدم این مبارزه جای گرفت و پیشمرگان کومه له سمبل بیستای و سرسختی در این مبارزه انقلابی گردیدند. جمهوری اسلامی با قتل عام توده ها و انتشار عکس هایی از صحنه اعدام انقلابی بیون می خواست در دل توده های مردم در سراسر ایران رعب و هراس ایجاد کرده و با سرکوب

سختی بر نیروهای رژیم وارد آوردند و به پخش تراکت در میان مردم پرداختند.

دیواندوره: رفقای پیشمرگ از گردان گاو در تاریخهای ۵ و ۱۵ تیرماه وارد شهر دیواندوره شدند و مراکز نظامی رژیم را در قسمتهای مختلف شهر مورد تعرض قرار دادند.

رفقای پیشمرگ در شرایطی وارد شهرهای تحت اشغال کردستان میشوند که جمهوری اسلامی با استقرار دهها مقر و پایگاه در اطراف و داخل شهرها و همچنین استقرار کمین های مختلف و گروههای ضربت، این شهرها را عملاً به پایگاه نظامی تبدیل کرده است.

تن از جاشها و عوامل منفور رژیم را از پای درآوردند و سلاح و مهمات آنها را معادله کردند. یکی از این جاشها بنام محمد امین کلاته ای فرمانده گردان ضربت محمد رسول الله و مسئول اجرای سیاستهای بسیج گیری و سرپا زگیری اجباری رژیم در بخشهای روستایی سنندج و یکی از چهره های منفور رژیم اسلامی در میان توده های مردم در منطقه جنوب کردستان بود.

مهاباد: رفقای پیشمرگ از گردان ۲۴ مهاباد در تاریخهای ۴، ۶ و ۸ تیرماه وارد شهر مهاباد شدند و هر با زمین کنترل بخشهای وسیعی از شهر ضربات

خلق کرد گام دیگری در جهت تثبیت حاکمیت و ادامه خدمات خود به سرمایه و امپریالیسم بردارد؛ اما مقاومت توده های خلق کرد و پیشمرگان آن رژیم را از دستیابی به اهداف ضد انقلابی نومید کرد، اخبار جنایات جمهوری اسلامی در همه جا پخش شد و رژیم را در ایران و جهان رسوا ساخت.

خمینی در ابتدای هجوم از همه جنایتکاران و اعدایان و انصارش معذرت می خواست که چرا زودتر بدین اقدام ضد انقلابی دست نزده است. زیرا همه آنها تصور می کردند طرف چند روز تسلط سپاه جمهوری اسلامی بر کردستان برقرار خواهد شد و نکته نفسی های اولیه امام با مفتخر شدن او بمقامی بالاتر از امام اما مان جبران خواهد گشت! اما اوضاع بروفق مراد ضد انقلاب جمهوری اسلامی نکشت.

خمینی که در آغاز هجوم با " معذرت می خواهم " گفتن هسا سخنانش را شروع کرده بود طولی نکشد که هنگام چشیدن مزه نکست با " غلط کردم " گفتن هسا تا مدتی دهانش را بست و چیزی در مورد کردستان نکفت! با ایتحال بهام ۲۶ آبان سال ۵۸ او که چیزی جز اقرار به شکست از یکسو و جستجوی تنفسی برای بسیج قوا و حمله مجدد به خلق کرد از سوی دیگر نبود، به مستمکی برای بسیاری از نیروهای

کردستان گورستان مزدوران جمهوری اسلامی

- دهها نفر از مزدوران از پای درآمدند.
- گروه ضربت "بلکی" از گردان صاحب الزمان بکلی تارومار شد.
- هاشم منتظری فرمانده گروه ضربت و معاون پایگاه بلکی از پای درآمد.
- مختار رفلاخی یکی از فرماندهان دشمن در جبهه های شمال کردستان کشته شد.

سنگینی بر نیروهای دشمن وارد آوردند، تعدادی از نیروهای رژیم راه باسارت و سلاح و مهمات بسیاری را به غنیمت گرفتند.

پاسنه: رفقای پیشمرگ از گردان های بانو و چپا در تاریخهای ۲۶ خرداد و ۱۱ تیرماه در حمله به گروه ضربت آلتوت و بلکی از گردان صاحب الزمان تلفات

پیروزی بان جنبش انقلابی خلق کرد!

که

روز ۱۱ تیرماه هنگامی که گروه ضربت بلکی در روستای "سی سار" در بخش "سورکیو" یانه مشغول اذیت و آزار مردم بودند از سه جهت مورد حمله رفقای گردان چپا قرار گرفتند. گروه ضربت بلکی در این یورش بکلی تارومار شد. شدت ضربه آنچنان بود که مزدوران نتوانستند اجساد کشته شدگان خود را حمل کنند و چنانچه ۸ نفر از مزدوران که یکی از آنها هاشم منتظسری فرمانده گروه ضربت و معاون پایگاه بلکی بود در صحنه تیرد بجای ماند.

طی این دو عملیات ده ها نفر از مزدوران کشته و زخمی شدند و ۹ نفر با سارت در آمدند. همچنین تعداد ۱۸ قبضه سلاح سبک، یک قبضه آرمی پی و تعداد زیادی فشنگ و نارنجک به دست پیشرگان افتاد.

۱۶ ساعت تیرد حماسی در مقابل هجوم وحشیانه مزدوران رژیم

رفقای پیشرگ از گنجانهای ۳۱ بوکان و ۲۶ نفر طی یک تیرد حماسی ۱۶ ساعته تلفاتی بالغ بر ۲۰ کشته و زخمی سیر نیروهای دشمن وارد آوردند.

نیروهای مزدور رژیم در تاریخ ۱۲ تیرماه شبانه محل حضور پیشرگان در دو روستای "گانی زربنه" و "سید آباد" در منطقه مکرران یورش آوردند. جمهوری اسلامی در این یورش تعداد زیادی از افراد مزدور خود را بکار گرفته بود و مرتب نیروهای کمکی و تازه نفس وارد

میدان جنگ میکرد. دشمن همچنین در طول تیرد منطقه را مداوماً زیر آتش سلاهای سنگین خود قرار داده بود و بمدت ۲۵ دقیقه چند فروند هلی کوپتر منطقه را باراکت میکوبیدند. رفقای پیشرگ پس از ۱۶ ساعت تیرد حماسی و وارد آوردن ده ها نفر تلفات بر نیروهای دشمن شبانگاه از محل درگیری عقب نشینی نمودند.

دفاع حماسی پیشرگان

کومله در منطقه شمال

کردستان

نیروهای مزدور رژیم در تاریخ های ۳۰ و ۳۱ خرداد و ۲ تیر ماه به بخشهای وسیعی از شمال کردستان یورش آوردند که با دفاع فعال و تمرعات متقابل پیشرگان کومله و مردم انقلابی و زحمتکش منطقه مواجه شدند.

شبانگاه ۳۰ و ۳۱ خرداد ماه نیروهای مزدور رژیم به روستاهای بخش سوم و همچنین به بخش "شیران" یورش آوردند.

رفقای پیشرگ در این شمال و حماسی را در مقابل این یورش سازمان دادند و متقابلاً به نیروهای دشمن تعرض کردند. جنگ در جبهه سوم در ساعت ۱ با عداد آغاز شد و ۱۱ ساعت ادامه داشت که طی آن بالغ بر ۳۰ نفر از نیروهای دشمن کشته و زخمی شدند. جنازه مختار رفلاهی یکی از فرماندهان دشمن در میان اجساد باقی مانده کشته شدگان دشمن شناسایی شد.

جنگ در جبهه شیران نیز در

←

ایهوزیسیون، در سازشکاری با جمهوری اسلامی و مخالفت با تداوم مبارزه تبدیل شد و خواست کومله صنی بر تداوم مبارزه علیه جمهوری اسلامی با موانع زیادی روبرو گردید و سرانجام آتش بس - بدون اعلام هیچ قول و قرار رسمی از سوی جمهوری اسلامی (یعنی بر عدم دست یازی به عملهای مجدد به خلق کرد و نیره) - عملی از جانب همه نیروهای درگیر پذیرفته شد.

حزب دموکرات بلافاصله پس از آتش بس، در سیاهاد مراسم جشن و شادمانی برپا کرد. طی مدت چند ماهه آتش بس تلفیفات او علیه کومله بسی بیشتر و شدید تر از تلفیفات او علیه جمهوری اسلامی بود و آن اندازه که کومله را به جنگ افروزی متهم میکرد در مورد جمهوری اسلامی چنین نبود.

سجفا به همان اندازه که به جمهوری اسلامی نزدیک تر میشد و کار را به دعا گوئی بسرای سلامتی خمینی میرساند، ضدیتش با کومله بیشتر میشد و کومله را به هرج و مرج طلبی متهم مینمود.

خواستها و دستاوردهای مبارزاتی خلق کرد با بسی احتیاطی کامل مجاهدین خلق روبرو میشد اما در برابر آن پیام ۲۶ آبان خمینی سرلوحه نیات این سازمان در مورد کردستان گردید...

چنین بود جنگی ملحسانه، عادلانه و انقلابی که میتوانست

←

توانست بخشی از این منطقه را به اشغال خود درآورد. در این نیروها پیشرگان حزب دمکرات نیز شرکت داشتند.

درکمال تاسف طی این شهردهای حماسی حزب کمونیست ایران ۲ تن از بازان فداکار خود را از دست داد. رفقا ناصر علوی عضو حزب کمونیست ایران و عضو کمیته ناحیه ارومیه در سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، احمد خنیفه‌ای، طاهره آماچی و مجید ظاهری نادلی آکنده از عشق به نوسالیسم جان خود را در راه رهایی کارگران و زحمتکشان فدا کردند. با داشتن گرمای و راهشان پیروز باد.

ساعت ۶ و نیم با مداد شروع شد و بعدت ۱۰ ساعت بطول انجامید. شدت حملات پیشرگان در این جبهه آنچنان بود که نیروهای دشمن جنازه ۱۱ تن ازگشتمندگان خود را در صحنه نبرد بجای گذاشتند که در میان آنها جنازه یکی از آغوندهای مرتجع دایره سیاسی - ایدئولوژیک جنرالده دیده میشد. نیروهای مزدور بدنبال این حملات، یورش دیگری را به این منطقه در ۳ تیرماه سازمان دادند، در این جبهه نبرد مدت ۹ ساعت جریان داشت و رژیم بالاخره پس از دادن تلفات و خسارات فراوان و ۳۰ ساعت نبرد سخت و شدید

بساط نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی را از سرزمین کردستان برود، شکست و تزلزل هرچه وسیعتر و بزرگتری برده انقلاب جمهوری اسلامی وارد سازد و توده‌های کارگر و زحمتکش را به اعمال حاکمیت انقلابی - دموکراتیک هرچه نزدیکتر کند، به بین سازشکارها و ناپیگیریهایی نیروهای بورژواشی و غرضدار بورژواشی، طی مدتی که برای آنها شدن مجدد رژیم کافی نبود متوقف گردید. چنین نبود چنانیستی که کافی بود تا توده‌های مردم در تراسر ایران برای فتوی دهندگان و مجریان بسا عمایه و بدون عمامه آن چوبه‌های دار برپا کنند، در میان نسوق و کزناهی مسکور شدگان "میسارزه" خدا میربا لیبستی رژیم - در حاشیه خیرها قرار گرفت.

جمهوری اسلامی طی دوران آتش بین نیروهای خود را دو ساله سازمان داد. هر نقطه‌ای را که در دستش باقی مانده بود (پادگانهای اکثر شهرها) بخوبی تقویت کرد، در آنها استحکامات جدیدی ساخت، در برابر چشمان مردم کوهها و بلندیهایی مشرف بر شهرها را بر از سنگرونفرات و تانک و توپ کرد و سپین هجوم جدید خود را در بهار ۵۹ آغاز نهاد.

اما این بار نیز جمهوری اسلامی بر سرزمینی از آتش پای نهاد. اگر چه حملات رژیم بسیار بزرگتر و حساب شده تر و به همان اندازه، چنانیستی نسبت به خلق

شهرهای تحت اشغال کردستان صحنه مبارزات مردم علیه جمهوری اسلامی

شدند و تعدادی از آنان را زخمی و با خلع کردند. همچنین در شهرهای مهاباد و سنندج دکه‌داران و دستفروشان علیه سرکوب و فشار رژیم دست به اعتراض و مبارزه زدند و در مقابل هجومیهای رژیم برای جمع کردن دکه‌ها بشان شدت مقاومت نمودند.

زنان مبارز شهر سردشت نیز علیه کمبود آب آشامیدنی در تاریخ ۸ تیرماه و مردم زحمتکش و انقلابی مریوان علیه دستگیری جوانان شهر توسط نیروهای دولتی و سیاستهای سرکوبگرانه رژیم دست به تظاهرات زدند.

مبارزات و اعتراضات مردم زحمتکش و انقلابی علیه سیاستهای سرکوبگرانه و فشارها و زورگوییهای رژیم اسلامی اوج تازه‌ای میگردد.

مردم مبارز شهر بانه که اخیرا در اعتراض به بمباران و حشبانه شهر بانه علیه جنگ ارتجاعی ایران و عراق و سیاستهای سرکوبگرانه جمهوری اسلامی دست به تظاهرات زدند و طی آن تعدادی از مزدوران رژیم را از پای درآوردند، بار دیگر تظاهرات خشمگینانه‌ای را علیه فشار و سرکوب جمهوری اسلامی ترتیب دادند که طی آن به نیروهای مزدور رژیم حمله ور

بازگشت خانواده‌های تبعیدی شهرهای سقز و سنندج به شهرهای خود

جمهوری اسلامی بدنبال مبارزات و اعتراضات مردم کردستان مجبور شد که خانواده‌هایی را که ۳ سال پیش از شهرهای سقز و سنندج به فولادشهر اصفهان تبعید کرده بود به شهرهایشان بازگرداند.

رژیم جنایتکار اسلامی که همه شیوه‌های سرکوب و جنایت را علیه خلق کرد آزموده و از آن نتیجه‌ای نگرفته بود، از چند سال پیش شروع به پهادی کردن جنایت جدیدی نمود. رژیم اسلامی سرمایه تصمیم گرفت که با کوچاندن و تبعید خانواده‌های مبارز شهرهای کردستان به دیگر نقاط ایران، روحیه مبارزه و مقاومت را در میان مردم زحمتکش و انقلابی کردستان در

شکسته و آنان را در مقابل سیاست‌های ارتجاعی و ضدانقلابی خویش وادار به تسلیم نماید. ولی این اقدام نه تنها موفقیتی برای رژیم دربر نداشت، بلکه باعث دامن زدن به مبارزاتی برای بازگرداندن خانواده‌های تبعیدی شد. همچنین تماس این خانواده‌ها با توده‌های مردم دیگر نقاط ایران سبب افشای هرچه بیشتر اعمال جنایتکارانه جمهوری اسلامی در کردستان و جلب همدردی توده‌های اهالی این نقاط نسبت به تبعیدشدگان و خلق کرد گردید. در نتیجه همه اینها جمهوری اسلامی مجبور شد که طرح خود را متوقف کند و سپس خانواده‌های تبعید شده را به شهرهای قبلی بازگرداند.

کارگران کوره‌پزخانه‌های

شهر ویران دست به اعتصاب زدند

شرایط زیست و کارشان در اواخر خرداد ماه مبارزاتی را آغاز کردند و در ادامه مبارزات خود دست به اعتصاب زدند.

کارگران کوره‌پزخانه‌های شهر ویران در اعتراض شهر مهاجد برای افزایش دستمزد و بهبود

مبارزات مردم زحمتکش و انقلابی

علیه بسیج گیری اجباری همچنان

ادامه دارد

"سرگول"، "اسلام‌لو"، "سه‌کانی"، "ترسه‌بلاغ" و "چپان" از توابع اشنویه، روستاهای "موثا ندره"،

مردم زحمتکش و انقلابی روستاهای "گردی قبران" و "انبار" از توابع مهاجد، روستاهای "کاشی اسپی"، "گوندی طلایی"

کرد ابعاد بس وسیعتری بخود گرفته بود، در برابر آن مقاومت و مبارزه توده‌ها و در پیشاپیش آنان کومه‌له نیز وسیعتر و سز سختانه‌تر از پیش بود. بسیاری نمونه همین بس، شهرهای راکه جمهوری اسلامی بار اول بلائیکه از ناآمادگی بیشتری برخوردار بود طرف مدت کوتاهی زیر تسلط خود درآورد، بار دوم با اینکه آمادگی دهها برابر بود طی مقاومت دهها روزه مردم و بهشمراگان و بقیمت تلفات هزاران نفر از نیروهای سرکوبگر و از دست دادن اسلحه‌ها و تجهیزات فراوان نظامی خویش تصرف کرد. بدین ترتیب جمهوری اسلامی تا کنون برای هر قدم پیشروی در سرزمین کردستان بهای سنگینی پرداخته و جنبش انقلابی خلق کرد اکنون پنج سال است که در برابر این رژیم ددمنش ایستادگی می‌کند. پنج سال است که جمهوری اسلامی خواب پهلوی بر توده‌های مردم کردستان را می‌بیند اما حضور سازمان کمونیستی کومه‌له که همچون صخره‌ای از سنگ خارا در برابر تهاجمات و ایستاده و جنبش انقلابی توده‌ها را رهبری می‌کند آرزوی رژیم را نقش بر آب ساخته است.

جمهوری اسلامی برای پیشروی و حفظ موجودیت سیاه‌سورا پا ننگ و جنایت خود در کردستان، در هر کوی و برزن، در هر راه و کوره راه، در هر شهر و روستا پا بگامی برای نیروهای سرکوبگر خویش درست کرده و ما وای مزدوران جمهوری اسلامی چنین جزا بر کوچک و بزرگ

بنیادینی است که در میان درباری از غربت و خشم توده‌ها بپاک‌کننده است. روزوشی نعمت که به بشر - کان سازمان کردستان - حزب کمونیت ایران (کومه‌له) در شهرها و روستاها، بدرقلب مناطق تحت تسلط رژیم، به حملات ای انقلابی دست زده و غریبه‌ای بی نیروهای سرکوبگر و رندنیآوردند. و به همین دلیل است که همه با ساداران و نوکران سرمایه، همه یزدوران جمهوری اسلامی با شنیدن پیام پیشمرگان کومه‌له از وحشت برخوردارند زیرا مقاومت و تعرفات آزاددهنده و لمس کرده‌اند. پنج سال با پداری و ایستادگی در برابر رژیم - جنبانیتکار پرور و روشی اسلامی تیره مبارزه برآزجا بنیازی و قهرمانی است که با خون سدها شهید کمونیت کومه‌له و هزاران زن و مرد و بیرون جوان مبارزان انقلابی آبیاری شده است. آری جنبشی که در رهبری آن تشکیلاتی انقلابی و کمونیت همچون حزب کمونیت ایران قرار داد که از سوی توده‌ها وسیع کارگروزمکنش حساب می‌کرد، همچنان در راه پیروزی پرور رژیم اشغالگر و سرکوبگر جمهوری اسلامی و کوتاه کردن دست ساداران جهل و سرمایه و تسلط بیرون‌دگی توده‌های خلق کرد، به مبارزه انقلابی و مسلحانه خود ادامه خواهد داد.

"ما تون آباد"، "ماروجه بزرگ" و "ماروجه کهنه" از توابع شاهیندوز روستای "پاراستان" از توابع سردشت و روستاهای بخش بوئین از توابع بانه گه از سوی رژیم برای تسخیر گیری اجباری تحت فشار قرار گرفته بودند دست به مقاومت و اعتراض زدند و

حاضر نشدند که با قبول سلاح رژیم به سیاستهای ننگین و ارتجاعی آن خدمت کنند. همچنین مردم انقلابی و مبارز روستای "زوتج" در مسیر جاده سنندج - مریوان پس از ۵ روز مبارزه و اعتراض نیروهای رژیم را وادار به برجیدن پایگاه‌هایشان و ترک روستا نمودند.

بازهم جنایت در کردستان!

یک مرد زخمکش بدست نیروهای جنبانیتکار رژیم زنده بگور شد.

مزدوران جنبانیتکار جمهوری اسلامی در شهر بوکان دست بیک جنایت هولناک زدند. نیروهای سرکوبگر رژیم مردمی بنیاسام ابراهیم آذری را زنده بگور کردند و پس از آن هنگامیکه نصد غارت‌دگان او را داشتند با مقاومت و اعتراض مردم رویداد شد.

نیروهای مزدور جمهوری اسلامی بمنظور شکستن مقاومت مردم مبارز و زخمکش‌گیری از هیچ نوع جنایت و وحشیگری، نصیحت به مردم فروگذار نمیکنند. نیروهای رژیم طی مدت یکماه از ۲۰ خرداد تا ۲۰ تیر مسافه چندین روستا از توابع بوئین سردشت، پیرانشهر، میا بساد و سنندج را غنبارها باران کردند که در جریان آن جنایاتی از اهالی این روستاها جان باختند و خسارت زیادی بر مردم وارد آمد. طی این مدت یواشتر خمیسساره باران و تیراندازیهای رژیم تعداد ۱۰ تن جان خود را از دست دادند و ۱۲ نفر مجروح شدند

که چند طفل غرمدان نیز در میان آنها دیده میشود.

این اولین بار نیست کسیه جمهوری اسلامی به چنین جنایاتی دست میزند. رژیم پاسدار جهل و سرمایه از این راهها میخواهد روحیه سارزانی توده‌های خلق کرد را درهم بشکند، اما یقینا این آرزو را بگور خواهد برد.

توضیح:
از این پس کمونیتست جمعیتدی عملیات نظامی پیشمرگان ما زمان کردستان حزب کمونیتست ایران (کومه‌له) را که قبلا هر ماهه انجام میگرفت در فواصل سه ماهه ارائه خواهد کرد.

زنده باد حق ملل
در تعیین سرنوشت خویش

یادی از کوچ تاریخی مردم مریوان

کوچ مردم مریوان بهسارچ شهربرای اعتراض به توطئه ها و جنايات جمهوری اسلامی، واقعه ای تاریخی و بسیار دما نندی است. جنايات در دهه پنجمین سالگرد آن مختصری از این مبارزات را - که در اشکال و ابعاد گوناگون آن با اینکا ر عمل و تحت هژمونی کومه له همراه با شیروتنش برجسته رفیق فواد مطلقى سلطانى - صورت پذیرفت - در اینجا با زگوکنیم . از مدتها قبل ازتها جم ۲۸ مرداد جمهوری اسلامی به کردستان، مزدوران رژیم اینجا و آنجا به توطئه چینی ها و عملیات ترور و تخریب آشکا رونها ن درجهت زمینه چینی برای یورش و برقراری حاکمیت جمهوری اسلامی بر کردستان دست میزدند . شهر مریوان نیز از این امربرکنار نماند . در تیرماه ۵۸ تعدادی از منفورترین جا شها ولومینهای محلی که مخفیانها به استخدام جمهوری اسلامی درآمده بودند، با عنوان پاسداران انقلاب اسلامی در محل ساواک سابق مریوان، که طرف چندروز آنرا بصورت یک دژ نظامی درآورده بودند، مستقر شدند .

مردم مریوان که همچون همه مردم کردستان، جنايات رژیم را چه مستقیم و غیرمستقیم، چه در کردستان و چه در ترکمن محرا و خوزستان تجربه کرده و میدانستند که سرانجام و نتیجه استقرار مزدوران پاسدار برای مردم چه

خواهد بود، روز ۲۳ تیرماه - تظا هرات وسیعی علیه این مزدوران برپا کرده و خواستار برچسبیدن مقرران گشتند . اشکا هنگا مبهکا از نزدیکی مقرجا شهای اسلامی عبور می کردند با تیر - اندازی آنها رو برو شدند که در نتیجه تعدادی از تظا هرکنندگان شهید و با مجروح شدند .

پیشمرگان اتحادیه دهقانان مریوان که تحت رهبری کومه له برای جلوگیری از برقراری دوباره حاکمیت مرتجعین محلی و مزدوران جمهوری اسلامی (مانند قبا ده موقت) در منطقه فعالیت می کردند، با اطلاع از توطئه های جدید رژیم به شهرآمده و روزتظا - هرات مذکور در شهر حضور داشتند . آنان پس از واقعه فوق، با برغورداری از پشتیبانی کامل توده های مردم، محل جا شها را به محاصره درآورده، در مدت کوتاهی مزدوران را تا روزمار کردند و مقرشان را درهم کوبیدند (از مقر مزدوران اسناد و مدارک کافی حاکی از اینکه از مدتها قبل و بطور مخفیانها به استخدام سپاه پاسداران جهل و سرما به درآمده بودند بدست آمد) . از سوی دیگر جمهوری اسلامی طبق طرحهای آماده شده، موقع را مفتتنم شمرده و برای انتقام خون شهدای اسلام "جا شهای جنايت - کار) شروع به اعزام نیرو از پاسداران بسیج شهر نمود . اشکا پیشمرگان در مقابل آنان

بخوبی ایستادگی کرده و چندبار آنها را داخل پاسداران عقب راندند .

در این میان توده های مردم مریوان در اعتراض به توطئه ها و اعمال جنايتکارانه و سرکوب - کرانه رژیم به چند کیلومترى شهر کوچ کردند و شهر در مدت کوتاهی تقریباً از سکنه خالی شد . مردم مریوان نمیخواستند پاسداران و مزدوران جمهوری اسلامی بر زندگی و سرنوشت آنها مسلط شوند بلکه خواهان آن بودند که نمایندگان منتخب و مورد اعتماد خود را در اداره امور مختلف شهر بکار بگمارند . آنها می گفتند ما سر جنگ نداریم و در عین حال تسلیم زور و قلدری پاسداران نیز نمی شویم .

خبر مبارزه و کوچ اعتراضی مردم مریوان به همه شهرهای کردستان و دیگر نقاط ایران رسید و در اشکا هگری و تبلیغات وسیع کومه له همدردی و پشتیبانی توده های مردم شهرها و روستا های کردستان بسوی مردم مریوان جلب شد . سرانجام پس از چندروز یک راهپیمایی عظیم توده ای از شهرهای سنندج، سقز و بانه در اعتراض به توطئه های سرکوبگرانه رژیم و در پشتیبانی از خواستهای عادلانه مردم مریوان آغاز گردید . تنها در شهر سنندج دهها هزار نفر از مردم به خیابانها ریخته و با شعار علیه جمهوری اسلامی، صف چند هزار نفره راهپیمایی را تا خراج شهر مشابعت کردند . صف طولانی راهپیمایی کنندگان با استقبال زحمتمندان دهات مواجه شده و آنها

نیاز علاوه بر مردم شهرها ازبذل هرگونه پشتیبانی و بیاری نسبت به راهپیمایان و مردم مریوان در بیخ شی و وزیدند. در مجموع، اخبار این مبارزات در ایران انعکاس وسیعی یافت و کمک زیادی به افشای چهره کره رژیم عدالتی اسلامی نمود.

مفراه پیمایان در نیمه راه بود که تعدادی از رفقای پیشمرگ - که چند شب قبل به کمین پاسداران افتاده و اسیر گشته بودند - از زندان جمهوری اسلامی آزاد گشته و به راه پیمایی گشتند - کان پیوستند (آزادی این رفقا نیز یکی از خواستهای مردم و راه پیمایان بود). سرانجام پس از چند روز پیمایان ده روی راه پیمایان - کنندگان به شهر مریوان رسیده و در خارج شهر با استقبال پر شور زنان و مردان و صفوف پیشمرگان مسلح مواجه شدند و ضمن تکرار شعارهای علیه جمهوری اسلامی و تشویق توده ها به اتحاد انقلابی، به کوچ کنندگان ملحق شدند.

طی این مدت مذاکراتی بین شورای شهر مریوان برهبری کاک فواد و مقامات جمهوری اسلامی مانند چمران و فرمانده پادگان مریوان و غیره در جریان نبود. سخنرانیهای کاک فواد چه در توضیح جریان و نتایج مذاکرات برای توده ها و چه نشان دادن دستاوردهای مبارزاتی مردم همگی به خاطراتی فراموش ناشدنی در میان توده های مردم

تبدیل شده است.

نمایندگان جمهوری اسلامی اصرار می کردند که مقرهای خود را در شهرها برگزیده و مردم و پیشمرگان اسلحه های خود را با آنان تحویل دهند و بین این خواست و جنگ با رژیم یکی را انتخاب کنند. بدیهی بود که مردم حاضر نبودند به خواستهای فدا انقلابی رژیم جمهوری اسلامی تن دهند.

سرانجام با توجه به دستاوردهای مبارزه توده ها تا آن هنگام (دستاوردهائی که در سخنرانی رفیق فسواد برای مردم قبلاً بازگشت بشهر پیشمرگان بلا درستی و دقیقی جمع بندی گردیده است)، همچنین با توجه به گش و ظرفیت شکل مبارزه توده ها در آن مقطع، درگیری موقتا با توافق بر روی استقرار تعداد معینی از افراد ارتشی در یکی از اماکن دولتی بدون حق دخالت در امور پیشرو بدون گوش برای خلق سلاح مردم خاتمه پیدا کرد.

هما نظر که میدادند توطئه ها و اعمال فاش را های که فوقا ذکر آن رفت همگی سر آغاز و علائمی از طرح بزرگ و سراسری رژیم برای حمله به کردستان در فاصله کوتاهی پس از واقعه مریوان بودند. رژیم این را فهمیده بود که تنها با تعدادی معین و انقلابیون روبرو نیست بلکه توده های میلیونی را که در سرنگونی شاه شرکت کرده و تکلیف کنندگان برجای شاه را می

شناختند، در مقابل خود دارد. در همین حال اعمال جنایتکارانه و فدا انقلابی ای که جمهوری اسلامی بطور پراکنده بدان دست زد، خلق کرد را در برابر پرورش ددمنشان ۲۸ مرداد، هشترتر و ۲۰ ماده تر ساخت.

برنامه حزب کمونیست ایران (محب کنگره موسس حزب کمونیست ایران) و برنامه کومه له برای خودنختاری کردستان (محب کنگره چهارم سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - کومه له) به زبان کردی منتشر شده است.



په نامه ی

هیز بی گو یوستی ایران

په کور کوردی و سوز و گریه ی کورستان



په نامه ی گو هله

پو

خودمختاری کوردستان

په کور کوردی و سوز و گریه ی کورستان

سازش کورستان و سوز و گریه ی کورستان ایران - کومه له

په کور کوردی و سوز و گریه ی کورستان

خروج کامل و بدون قید و شرط قوای اشغالگر جمهوری اسلامی

از کردستان خواست طبقه کارگر است



گرامی باد یاد

جانباختگان راه سوسیالیسم

کمونیستها جان باختگان خود را در راه‌های ارتقدس خرافی و مذهبی نمی بینند، زیرا جانبازی در راه رهایی لازم پیروزی طبقه‌ای است که هر روز و هر ساعت نوجوانانش، بپروردان و بیروزانش و میلیونها زن و مردش در کارخانه‌ها، معادن و مزارع و در کل بدویتی که پیروزی آن را جامعه نشامیده است، می میرند و زنده میشوند.

جان باختگان کمونیست گرامی و لرا بوشنا شدن، زیرا در راهی تا به آخر جنگیده و باز نایستاده‌اند که خود گرامی و مقدس است:

راه رهایی طبقه کارگر و کل بشریت از نظام استعمار و ستم سرمایه‌داری ویی افکندن جامعه‌ای نوین و ناپسته انسان آزاد، اگر کمونیستها در زندگی هر روزه خود آموزگار کارگران در امر انقلاب رها شیبخشی کمونیستی اند، کمونیستهایی که قهرمانانه در این راه به استقبال مرگ می شتابند، گرامی - ترین آموزگار رانند، زیرا آنان استقبال از زبونی و ناستوانی پیروزی و بیجانلی دستگاه قهر و سرکوب را در برابر اراده استوار کارگران انقلابی به روشنترین وجه به ثبوت می رسانند، گرامی باد جان باختگان راه سوسیالیسم!

درد پر انقلابیون کمونیستی که در منگ‌های کردستان انقلابی و در سیاه چالهای جمهوری اسلامی جان خود را در راه آزادی و سوسیالیسم فدا کردند.

مقدمه: از نیمه دوم خرداد تا نیمه اول تیرماه حزب کمونیست ایران در سنگ‌های کردستان انقلابی در نبرد علیه جمهوری اسلامی و در مبارزه برای دفاع از منافع مستقل طبقه کارگر و بیافرشته‌نگا هدا شدن پرچم دموکراسی انقلابی ۲۴ تن از رفقای خود را از دست داد و همچنین خبر شهادت یکی دیگر از رفقای خود را دریافت نمود. مادر اینچا ضمن معرفی این ۲۵ تن رفیق جانباخته پادنامه رفیق فهیمه تقدسی که در سال پیش در روز ۸ مرداد بدست دژخیمان جمهوری اسلامی اعدام شد را درج می‌نمایم.

همچنین در سالگرد شهادت کمونیستهای خستگی ناپذیر، رفقا جواد قاشدی، منیرهاشمی و سبزن چهرازی، درگرمیداشت پاداین رفقا عکسهای از آنها را چاپ می‌نمایم.

در سالروز جانباختن در برابر خوه‌ا عدا پرژیم اسلامی سرمایه

یاد انقلابی کمونیست و رفیق فهیمه تقدسی و اگرامی میداناریم

رفقا:

۱- احمد نصری زر (پیش عضو ک.ا. ۱۰) بهشمرگ آگاه و رزمنده کومه‌له که در تاریخ ۸ اردیبهشت ۶۲ در حین انجام ماموریت تشکیلاتی در اثر انفجار مینایی که مزدوران جمهوری اسلامی کنار گذاشته بودند به شهادت رسید.

۲- بهشمرگ بیارز و انقلابی کومه‌له که در تاریخ ۲۵ خرداد ۶۳ در نبرد با نیروهای جمهوری اسلامی در جاده سقز - سرخان جان خود را از دست داد.

۱- احمد نصری زر (پیش عضو ک.ا. ۱۰)

۲- بهشمرگ بیارز (پیش عضو ک.ا. ۱۰)

یکسال پیش در ۸ مرداد سال ۶۲ مارکسیسم انقلابی تعدادی از یاران خود را در میدانهای اعدام دژخیمان اسلامی سرمایه‌زدست داد. رفیق فهیمه تقدسی یکی از این رفقا بود. رفیق فهیمه در سال ۱۳۳۲ در

۳- ناصر علوی
(عضو ح.ک.ا. و عضو
کمیته ناحیه ارومیه
در سازمان کردستان
حزب کمونیست ایران)

۴- طاهره آماچی
۵- مجید ظاهری
۶- احمد حنیفه‌ای

۷- عباس حیدری
۸- صدیق نبشی
۹- منصور پدرخانی
۱۰- مولود شفاعی

۱۱- محمد تمجیدی
(عضو ح.ک.ا.و)

۱۲- رشید علی پور

۱۳- امین کریمیان

۱۴- محمود رضا پور
(پیش عضو ح.ک.ا.و)

۱۵- نبی رضایی
۱۶- ناصر شریفی

پیشمرگان آگاه و انقلابی کومه‌له که
در نبردهای چندروزه شمال کردستان
در مقابله با یورش وحشیانه جمهوری
اسلامی به این منطقه در تاریخ های
۳۱ خرداد و ۳ تیرماه جان باختند.

پیشمرگان پیشرو و رزمنده کومه‌له که
در تاریخ ۴ تیرماه ۶۳ در روستای
"کانی چای" از توابع "اوباتو" در
مقابله با کمین دشمن جان خود را از
دست دادند.

پیشمرگ آگاه و انقلابی کومه‌له و عضو
کمیته بخش "سندوس" که در یکی از روستا
های این بخش در نبردی با نیروهای
جمهوری اسلامی در تاریخ ۴ تیرماه ۶۳
به شهادت رسید.

پیشمرگ آگاه و انقلابی کومه‌له که در
تاریخ ۱۰ تیرماه ۶۳ بر اثر شلیک
نیراتفاقی جان باخت.

پیشمرگ پیشرو و رزمنده کومه‌له که در
تاریخ ۱۱ تیرماه ۶۳ در نبرد علیه
نیروهای مزدور جمهوری اسلامی در
روستای "سی سارک" از توابع بانه
جان خود را از دست داد.

پیشمرگان آگاه و انقلابی کومه‌له که
در تاریخ ۱۲ تیرماه ۶۳ در نبرد علیه
نیروهای مزدور جمهوری اسلامی در
بلندیهای روستای ترچان جان باختند.

خانواده‌ای زحمتکش در شهر آمل
بدنیا آمد. تحصیلات ابتدائی و
متوسطه اش را در این شهر گذراند و
در ادامه تحصیل به دانشگاه
تهران رفت. او از فعالین
مبارزات دانشجویی در این
دانشگاه بود. با او جگمیری
مبارزات توده‌ای رفیق فهمیه
خود را هرچه بیشتر وقف مبارزه
انقلابی متشکل در صفوف مقدم
توده‌های کارگر و زحمتکش
مینمود.

بعد از قتل مبهمن رفیق به
سازمان "اتحاد مبارزه در راه
آرمان طبقه کارگر" پیوست.
سپس همراه این جریان مبارزانش
را در سازمان "رزمندگان آزادی
طبقه کارگر" دنبال نمود. در
اوایل سال ۶۰ رفیق فهمیه از
دل مبارزه با انحرافات و کاستی
ها، با جمعی از یاران نزدیکش
راه خود را به صفوف پیشرو طبقه
کارگر و مارکسیسم انقلابی
گشود. رفیق فهمیه ابتدا به
فراکسیون مارکسیسم انقلابی
سازمان رزمندگان و پس از آن
همراه همسرش دکتر مرتضی
روحانی به سازمان "اتحاد
مبارزان کمونیست" پیوست تا
مبارزه اش را مصممانه‌تر زیر
پرچم کمونیسم مارکس و انگلس
و لنین در راه رهایی طبقه
کارگر، برانداختن نظام ستم
و استثمار سرمایه‌داری و بنسای

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

با داناتی کمونیست
رفیق فهیمه تقدسی...

جامعه نوین سوسیالیستی دنبال
کند.

در آبانماه سال ۶۱ بود که
رفیق فهیمه تقدسی به همراه چند
تن از همزمانش بوسیله رژیم
اسلامی سرمایه که تمام توانش
را علیه کارگران، علیه مردم
و علیه مبارزان راه آزادی و
سوسیالیسم بکار گرفته است
با سارت درآمد. در زندان
رفیق فهیمه همچون یک کمونیست
مصعانه مقاومت کرد. او در
برابر وحشیگریهای دژخیمان
جمهوری اسلامی سرش را بالا
گرفت و مصرا نه بر این اعتقاد
ایستاد که: کارگران و زحمتکشان
به نیروی خود بساط قدرت
سرمایه داران را درهم خواهند
گرفت و قدرت خودشان را علیه
استعمار و علیه بردگی انسانها
برپا خواهند داشت.

سرانجام پس از ۹ ماه
شکنجه و فشار، در روز ۸ مرداد
ماه سال ۶۲ رژیم اسلامی سرمایه
فهیمه تقدسی، این مبارز
کمونیست و فرزند زحمتکشان
را در مقابل جوخه های اعدام
گذاشت و آخرین فریادهای او
را در دفاع از کمونیسم و
رهایی طبقه کارگر بارگبار
گلوله خاموش کرد. بسا دش
جاودانه باد.

(در ضمن اشاره میکنیم که
همسر رفیق فهیمه، دکتر مرتضی
روحانی نیز با فاصله زمانی

۱۷- محمد امین سهامی
۱۸- رشوف خالدی

پیشمرگان پیشرو و مبارز کومه له که
در تاریخ ۱۲ تیرماه در نبرد علیه
نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی در
روستای "کاسی ز رینه" بین بوکان-
سقز جان خود را از دست دادند.

۱۹- محمد تال (پیش عضو ح.ک.ا.و.)
پیشمرگ آگاه و انقلابی کومه له و
مسئول تدارکات پل که در تاریخ ۱۴
تیرماه در روستای "گلچیدر" از توابع
مریوان بر اثر انفجار مینتی که دشمن
کار گذاشته بود جان باخت.

۲۰- حسن آذری
۲۱- سردار احمد یار
پیشمرگان پیشرو و رزمنده کومه له که
در تاریخ ۱۷ تیرماه ۶۳ در محله به
مقر نیروهای رژیم در روستای "گاگل"
به شهادت رسیدند.

۲۲- صالح محمدی (عضو ح.ک.ا.و.)
فرمانده گردان دالاهو
۲۳- رضا خورده بین (پیش عضو ح.ک.ا.و.)
پیشمرگان آگاه و انقلابی کومه له که
در تاریخ ۲۰ تیرماه ۶۳ در نبرد علیه
مزدوران جمهوری اسلامی در منطقه
"قلغانی" جان خود را از دست دادند.

۲۴- محمد امین بخاری (پیش عضو ح.ک.ا.و.)
پیشمرگ پیشرو و مبارز کومه له و
عضو کمیته بخش "زاوه رود" و "کلانتران"
که در تیرماه ۶۳ در نبرد با نیروهای
جناپتکار جمهوری اسلامی به شهادت
رسید.

۲۵- عثمان نظامی
یکی از فعالین آگاه و انقلابی حزب
کمونیست ایران که در تیرماه ۶۳ در
زندانی رژیم در شهر مهاباد بدست
جلادان جمهوری اسلامی اعدام شد.

سازش خودی برد و ایستادن در
برابر جوخه های اعدام را به
تسلیم در برابر دشمن طبقاتی
ترویج داد.

اندکی از رفیق فهیمه به جوخه
های اعدام رژیم منفور جمهوری
اسلامی سپرده شد. دکتر روحانی
که در ابتدا تحت فشار دژخیمان
اسلامی به حضور در نمایش
تلویزیونی رژیم گناهییده شده
بود، در زندان به تدرستی این





میر هاشمی

کرامی یاد یاد رفیق
عضو اتحاد مبارزان کمونیست ،
انتلابی با سابقه و کمونیست خستگی ناپذیر

رفیق مشیر در سال ۱۳۳۳ بدنیات مد. در سال ۵۳ بمبارزه سیاسی و انقلابی روی آورد. پس از قیام بهمن ۵۷ به

مارکسیسم انقلابی پیوست و به عضویت اتحاد مبارزان کمونیست درآمد. در خرداد ۶۱ دستگیر شد. سرانجام پس از تحمل ۱۴ ماه شکنجه های وحشیانه ، در راه دفاع از آرمان طبقه کارگر و کمونیسم در مقابل جوخه اعدام مزدوران اسلامی جهل و سرمایه قرار گرفت .



جواد قانذی

کرامی یاد یاد رفیق
عضو اتحاد مبارزان کمونیست و چهره با سابقه و
خستگی ناپذیر جنبش انقلابی و کمونیستی ایران

رفیق جو در سال ۱۳۳۱ بدنیات مد. در سال ۴۹ فعالیت سیاسی و انقلابی آغاز کرد. در سال ۵۲ دستگیر شد. پس از آزادی در راه با سازمان مجاهدین به فعالیت خود ادامه داد. در سال ۵۴ به عضویت مرکزیت سازمان مجاهدین بخش مل درآمد. بعد از قیام بهمن ۵۷ به مارکسیسم انقلابی پیوست و به عضویت اتحاد مبارزان کمونیست درآمد. در خرداد ۶۱ دستگیر شد. سرانجام در مرداد ۶۲ پس از ۱۴ ماه شکنجه های وحشیانه و سلول انفرادی با سری فراشته و قلبی ملامت از عشق به کمونیسم و راه های طبقه کارگر در مقابل جوخه اعدام مزدوران اسلامی جهل و سرمایه قرار گرفت .



کرامی یاد یاد رفیق

بیژن چهرازی

عضو کومه له و چهره سرشناس
جنبش کمونیستی ایران

رفیق بیژن در سال ۱۳۱۸ در یکی از روستاهای اصفهان متولد شد. از سالهای ۱۳۲۲ به فعالیت انقلابی پرداخت و پس از سالها تلاش در مبارزه در سال ۱۳۵۰ دستگیر و در آستانه ۱۳۵۷ آزاد گردید.

رفیق بیژن در آذرماه ۱۳۶۱ مجدداً دستگیر و پس از ماهها پایداری در شکنجه گاهها ، در مرداد ۶۲ توسط مزدوران جهل و سرمایه تیرباران شد .

با مبارزه در راه تحقق اهداف حزب کمونیست ایران

یاد جانبازان راه سوسیالیسم را گرامی داریم و راهشان را ادامه دهیم .

بنیادهای صنعت فولاد

مبارزه برای

هفته کار ۳۵ ساعته

سبز بخورد آری بودند، بهایان رسید، کارگران این دو اتحادیه پس از یک مبارزه طولانی سوا - نشتند هفته کار را بمدت یک ساعت و نیم کاهش دهند.

اتحادیه کارگران صنعت فلز کد دارای ۲ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر عضو قویترین اتحادیه آلمان است و اتحادیه صنعت چاپ و کاغذ که ۱۶۰ هزار نفر عضو آردویکی از رادیکال ترین اتحادیه های آلمان می باشد عملاً به رهبر طبقه کارگر آلمان در مبارزه برای مطالبه ۳۵ ساعت کار در هفته بدل شدند. اتحادیه صنعت فلز پس از چند ماه مبارزه و زحمت هفت هفته اعتصاب که تولید را در صنعت اتومبیل سازی آلمان متوقف نمود و برپرونده تولید اتومبیل سازی در سایر کشورهای اروپا نیز تا ثرات مهمی گذاشت و اتحادیه صنعت چاپ و کاغذ پس از ۱۲ هفته اعتصاب که چاپ روزنامه ها و مجلات آلمان را با اختلال جدی روبرو کرد از خواست اولیه خود یعنی ۳۵ ساعت کار در هفته عقب نشتند و بر کارگزاران ساعات کار در هفته بمیزان یک ساعت و نیم با کار فرمایان بنوافق رسیدند. کاهش ساعات کار در این دوره نتایج تولید که از اول آوریل ۱۹۸۵ مورد اجرا گذاشته خواهد شد -

شامل بیش از ۳ میلیون کارگر شاغل در این دوره شده تولیدی میشود. ولی به احتمال قوی بزودی این کاهش ساعات کار در سایر رشته های تولیدی آلمان نیز پیاپی خواهد شد، چرا که مبارزه کارگران صنعت فلز اهمیت تعیین کننده ای در جنبش کارگری آلمان دارد.

طبقه کارگر اروپا اکنون نزدیک به یک دهه است که خواست هفته کار ۳۵ ساعت را طرح کرده و در کشورهای مختلف برای تحقق این خواست دست به مبارزه زده است. تاکنون بنیروا زکشور آلمان، در کشورهای دیگری از جمله ایتالیا، فرانسه، هلند، انگلستان و سوئد مطالبه ۳۵ ساعت کار در هفته از طریق اتحادیه های کارگری مختلف مطرح شده است؛ بطور مثال اخیرا کارگران کارخانه سیتروئن در فرانسه برای این خواست دست به اعتصاب زدند.

سابقه مبارزات کارگران آلمان برای هفته کار ۳۵ ساعته بدون کسر دستمزد به ۶۰ سال پیش یعنی سال ۱۹۲۸ بر میگردد. کارگران آلمان این خواست را بعنوان راه حلی برای کاهش بیکاری طرح نمودند. آلمان عنوان میکردند که با عملی شدن

این خواست برای حدود یک میلیون و نیم نفر از ۳ میلیون بیکار کشور کار بوجود میاید (در صفحات بعد این استدلال را مورد بررسی قرار خواهیم داد). در سال ۱۹۷۸ اتحادیه صنعت فلز خواست هفته کار ۳۵ ساعته بدون کسر دستمزد را بطور جدی مطرح کرد و از او اخروا امیر ۱۹۷۸ دست به اعتصاب زد. این اعتصاب مدت ۴۴ روز بطول انجامید. ولی بیعت ضعف و تزلزل رهبران آن به سازش کشیده شد. بهرروا ز آلمان که با تمام موا میکوشید بهر شکلی هفته کار ۳۵ ساعته را حفظ کند، پیشنها دندم که حاضر است در مقابل حفظ هفته کار ۳۵ ساعته، امتیازات دیگری به کارگران بدهد. بالاخره سازشی میان رهبران اتحادیه و کارفرمایان شکل گرفت. مفاد این سازش چنین بود: افزایش مرخصی سالانه به ۶ هفته تا سال ۱۹۸۲، ۴٪ افزایش دستمزد، تقلیل زمان کار کارگران شبکار و کارگران بالای ۵۰ سال، تنبیهات هفته کار ۳۵ ساعته تا سال ۱۹۸۴. این سازش ختم وسیعی را در صفوف کارگران برانگیخت عمده ای از کارگران رهبران اتحادیه به خیانت متهم کردند و بحثهای زیادی در میان کارگران در مورد دموکراتیزه کردن اساسا اتحادیه، تعویض رهبران اتحادیه و امثالهم مطرح شد. دوردوم مبارزات برای خواست هفته کار ۳۵ ساعته از اوایل سال ۱۹۸۴ آزر گرفته شد.

• طبق گزارش بانک مرکزی آلمان تا ششمین هفته اعتصاب حدود ۸ میلیون روز کار بیعت اعتصاب و اخراج کارگران از دست رفته که این بمعنای تقلیل تولید بمیزان ۳ میلیاردا رک آلمان است.

ابتدا اعتبارات موقت و موقعی فراخوانده شد و مذاکراتی میان رهبران اتحادیه کارگری و کارگران - مابین انجام گرفت. این مذاکرات به شکست انجامید. این کار نیز بورژوازی امتیازات دیگری را در مقابل حفظ ۴۰ ساعت کار به کارگران وعده داد. از جمله کاهش سن بازنشستگی، افزایش دستمزدها و کاهش ساعات کار شیفت شبانه و نشان دادن انعطافهاشی در مورد ساعات کار. در نتیجه شکست مذاکرات اولیه، رهبران اتحادیه فراخوانان اعتبار دادند و این فراخوان در میان کارگران به رای گذاشته شد. طبق اسامه اتحادیه صنعت فلزکسب ۷۵٪ آرا کارگران برای آغاز اعتبار لازم است. فراخوان به اعتبار برای هفته کار ۳۵ ساعته بیش از ۸۰٪ آرا کارگران را بدست آورد. در نتیجه اعتبار کارگران صنعت فلز در تاریخ ۲۴ اردیبهشت آغاز شد. این یک اعتبار موقعی بود که به دست آرزو کارکنان ۱۲ هزار نفر از کارگران شروع گردید و بتدریج تعداد اعتبار کنندگان افزایش یافت.

بورژوازی نیز که از پشتیبانی کامل دولت برخوردار بود منظور مقابله با کارگران، ایجاد تفرقه در میان آنان، وارد آوردن فشار مالی و در تنگنای مالی قرار دادن کارگران اعلام کرد که برخی از کارخانه‌ها شیفت را که در حال اعتبار نیستند دولتی تولید در آنها به علت اعتبار دجا روقفه شده است، تعطیل خواهند نمود و کارگران این کارخانه‌ها را

هیچکار نخواهد کرد. بدین ترتیب جنگ فرسایشی میان کارگران و بورژوازی عمق و گسترش بیشتری یافت.

در هفته‌های آخر اعتصاب نزدیک به ۱۰۰ هزار نفر از کارگران صنعت فلز در حال اعتصاب بودند و صدها هزار نفر نیز به علت بسته شدن کارخانه‌ها بیکار شده بودند. دولت نیز که پیش از این علنا و رسماً مخالفت خود را با این خواست اعلام کرده بود، به کمک کارفرمایان آمد و کارگرانی را که به علت تعطیلی کارخانه‌ها بیکار شده بودند از شروع حقوق ناشی از اخراج و بیکاری محروم کرد. دولت در انجام این عمل ضدکارگری به این بهانه متوسل شد که مطالبه هفته‌کار ۳۵ ساعته یک مطالبه هنگامتی است و در صورت تحقق آن، این دسته از کارگران نیز از آن بهره‌مند خواهند شد. دولت با این اقدام ماهیت طبقاتی خود و هراس خویش از تحقق خواست ۳۵ ساعت کار را علنا و بصراحت برای کارگران آشکار ساخت. این جنگ فرسایشی بورژوازی و دولت‌آلمان برای تفرقه انداختن میان دو دسته از کارگران و وارد آوردن فشار مالی بر اتحادیه صنعت فلز طرح ریخته شده بود. صندوق اعتبار اتحادیه صنعت فلز بیش از ۱۵۰ میلیون دلار موجودی داشت و این توانا شیفت مالی اتحادیه کارگران امکان میداد که اعتبار بدون تحمل فشار اقتصادی زیادتای مدهای طولانی ادا خواهند. ولی بیکار کردن صدها هزار نفر از کارگران که از بیمه بیکاری نیز محروم شده

بودند اتحادیه را با مشکلات مالی مواجه میکرد. اتحادیه صنعت فلز به دادگاه علیه این اقدام دولت اعلام جرم کرد ولی دادگاه، همانطور که انتظار میرفت، بنبط دولت و کارفرمایان رای داد.

دولت آلمان که بخوبی از اهمیت مبارزه برای هفته‌کار ۳۵ ساعته آگاه بود رسماً و آشکارا در مبارزه علیه کارگران شرکت کرد و به دفاع از بورژوازی آلمان، برخاست. صدراعظم آلمان، "هلموت کول" که رهبر حزب دست راستی "اتحادیه دموکرات مسیحی" است، تا آنجا پیش رفت که با لحنی خشکین اعلام کرد این خواست کارگران "خواستی بوج و احقانه است". جنگجوی سیاسی طبقه‌ای که از راه تشدید استنما ر کارگران، به قیمت کاهش سطح معیشت آنان و تحمیل مسائل بیکاری میلیون‌ها طبقه رگر تنها در سال ۸۳ - ۱۹۸۲ بود خود را بمیزان ۱۰٪ افزایش داده است؛ رئیس دولتی که همسین اخیراً رشوه‌گیری‌های اعصاب کا بیندیش در تمام مطبوعات جهانی با فعالیت بسیار و تشکیلات یافت، بخود اجازه میدهد مبارزه کارگران را برای بهبود شرایط زیست و کارشان "بوج و احقانه" بنامد. ولی دولت آلمان خیلی سریع متوجه شد که چنین موقعگیری‌های مریح به ضررش تمام خواهد شد و پس از آن دست از حمایت علنی از کارفرمایان برداشت و عوام فریبانه برای "بیطرف" وانمود کردن خود اعلام نمود که "امیدوار است این اعتبار به یک راه حل

عملی و عاقلانه دست یابد*.

حزب سوسیال دموکرات هم در این اعتبار همان نقشش همیشگی خود را که مهار زدن به جنبش کارگری و عقیم کردن آنست، ایفا نمود. بر اساس چنین سیاستی این حزب در ابتدا بروج اعتبار سوار شد و از آن پشتیبانی نمود ولی در عمل اعتبار دیر برای پذیرش سازش تحت فشار گذاشت و پس از مدتی که از اعتبار گذشته بود اعلام کرد که هفته کار ۳۵ ساعت مطالبه‌ای عملی نیست. (بعنوان نمونه میانی مذاکرات فی مابین اتحادیه و کارفرما که طرح پیشنهادش مبنای توافق قرار گرفت یک سوسیال دموکرات است).

در مقابل اقدامات بورژوازی و دولت آن، فدراسیون اتحادیه‌های کارگری از مبارزه کارگران صنعت فلز و صنعت چاپ و کاغذ حمایت نمود و از زکلیه اتحادیه‌های کارگری خواست که از این دو اتحادیه در مبارزه برای هفته کار ۳۵ ساعت پشتیبانی کنند. بدین ترتیب فدراسیون روز دوم خرداد را بعنوان روز همبستگی انتخاب کرد و از کارگران آلمان خواست که بعنوان اعلام همبستگی و پشتیبانی در ساعت ۱ بعد از ظهر دست از کار بکشند. کارگران آلمان با این فراخوان پاسخ مثبت دادند و طی مدت اعتبار، نظرات و هیبتنگ‌های گوناگونی در شهرهای مختلف آلمان به

پشتیبانی از خواست ۳۵ ساعت کار و مبارزه دو اتحادیه قسوق انجام گرفت.

مبارزه کارگران آلمان برای ۳۵ ساعت کار را انعکاس وسیعی در سطح بین‌المللی داشت. اخبار مربوط به اعتبار کارگران آلمان برای هفته کار ۳۵ ساعت به یکی از مهمترین اخبار جهانی بدل شد. مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی اروپا به پیش اخبار اعتبار و بحث درباره نتایج آن پرداختند. مبارزه کارگران آلمان بویژه از آن جهت اهمیت داشت که در صورت پیروزی تا شیرزیاد بلافاصله‌ای برجایش کارگری اروپا می‌گذاشت.

طی اعتبار مذاکراتی بین رهبران اتحادیه و کارفرمایان در جریان بود. پس از بی نتیجه ماندن مذاکرات اولیه، رهبران اتحادیه و کارفرمایان توافق کردند که در مذاکرات خود از میانجی استفاده کنند. (میانجی فردی مورد توافق طرفین مذاکره بود). پس از چند روز مذاکره با حضور میانجی، طرفین بر پیشنهاد ارائه شده از طرف میانجی برای کاهش ساعات کار از ۴۰ ساعت به ۳۸ ساعت و نیم از اول آوریل ۱۹۸۵، به علاوه ۲٪ اضافه دستمزد از آن مقطع و ۳٪ اضافه حقوق از حالا و چندین بند دیگر توافق کردند. پس از توافق طرفین مذاکره، این توافق میبایست به رای کارگران گذاشته میشد. طبق اسامنامه اتحادیه صنعت فلز

کسب ۲۵٪ آرای برای حائمه دادن به اعتبار و قبول توافق کاسی است. البته کوتاه آمدن از خواست اولیه ۳۵ ساعت کار، کارگران بسیاری را خشمگین کرد و حتی بعضی از رهبران منطفه‌ای اتحادیه از کارگران خواستند که به این توافق رای ندهند و کماتان بر خواست هفته کار ۳۵ ساعت پس از فشاری نمایند. لیکن اعتبار در دوم تیرماه پایان یافت و بدین ترتیب طبق توافق انجام شده، از اول آوریل ۱۹۸۵ کارگران در هفته یکساعت و نیم کمتر کار خواهند کرد و توافق حاصله بین رهبران اتحادیه و مدیریت بمدت یکسال معتبر خواهد بود.

کارگران صنعت چاپ و کاغذ نیز بدینسان این توافق، به توافق مشابهی با کارفرمایان رسیدند و بدین ترتیب اعتبار کارگران چاپ نیز غیرممکن مخالفت اکثریت کارگران، تنها به تصمیم رهبران اتحادیه پایان یافت.

نکاتی درباره اهمیت وضعیهای مبارزه

مبارزات کارگران آلمان برای کاهش ساعات کار در شرایط بحران کنونی اقتصاد سرمایه داری و صف بندی طبقه کارگر و بورژوازی در سراسر جهان اهمیت ویژه‌ای است. بیش از یک دهه است که بورژوازی در سراسر جهان بورش و وسیع و همه جانبه‌ای را به سطح معیشت و به حقوق اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر

* بطور مثال عده‌ای از کارگران بلافاصله پس از اعلام این توافق به محل مذاکره رفتند و ضمن اعتراض خواهان تعویق جلسه اتحادیه و مدیریت شدند و رهبران اعتبار در کارخانه اهل از ۹۰۰۰ عموماً اتحادیه در این کارخانه خواست که به این توافق رای ندهند.

سازمان داده است؛ کاهش قابل ملاحظه سطح معیشت طبقه کارگر، بسیاری ده‌ها میلیون نفر و سلب بسیاری حقوق دموکراتیک که طبقه کارگری چنددهه مبارزه بدست آورده بود حاصل این هجوم های سازمان یافته و مداوم بورژوازی در دهه اخیر است^۱ در مقابل، طبقه کارگر در تمام کشورها عمدتاً به موضعی تدافعی برای حفظ وضع موجود و با مانع از بدتر شدن روزافزون شرایط زیست و کار و حفظ حقوق دموکراتیک خویش رانده شده است. بورژوازی زوازی عقب نشینی های بسیاری را در این مدت به طبقه کارگر تحمیل کرده است.

هم اکنون طبقه کارگر در بخش وسیعی از جهان، از جمله ایران، در سخت ترین شرایط سیاسی و اقتصادی قرار دارد و در حالیکه برای دستیابی به هفته کار ۴۰ ساعته و دیگر خواسته های از این قبیل مبارزه می کند هنوز با آنها دست نیافته و برای تحقق این گونه مطالبات مبارزات طولانی بیش روی خود دارد. در کشورهای اروپایی نیز عقب نشینی های بسیاری به کارگران تحمیل شده است. نگاهی به اوضاع طبقه کارگر در اسپانیا، پرتغال، ایتالیا، فرانسه و انگلستان روشنی این واقعیت را مورد تأیید قرار میدهد. بطور مثال در انگلستان بورژوازی بسیاری از حقوق دموکراتیک طبقه کارگر را از آنها باز پس گرفته و نسبت به چندسال پیش شرایط اقتصادی

بديترونا امن تری را به کارگران تحمیل کرده است. مبارزه طولانی، سخت و رودررویی معدنچیان با دولت ها و روضکارگری انگلستان نمونه بارزی از صف بندی طبقه کارگر و بورژوازی در برابر یکدیگر در شرایط کنونی است. ولی در شرایط کنونی، در شرایطی که جنبش کارگری عمدتاً در حالت تدافعی در مقابل حملات و یورشهای روزافزون بورژوازی قرار دارد، کارگران آلمان مبارزه ای تعرضی برای کاهش ساعات کار را سازمان داده و بورژوازی را در موضعی تدافعی در مقابل نیروی متشکل و متحد خود قرار دادند. غلظت تعرضی این مبارزه در این شرایط از اهمیت بسیاری برخوردار است.

کارگران آلمان در این مبارزه نشان دادند که در صورت اتحاد و متشکل میتوانند بورژوازی را از موضع خود عقب بکشانند و پیروزی های را بنفع طبقه کارگر تثبیت کنند. مبارزات کارگران آلمان یکبار دیگر نشان داد که کسب اصلاحات و بهبود های در اوضاع کارگران تنها با مبارزه متحد، متشکل و قدرتمند امکان پذیر است. کارگران آلمان در مبارزه برای ۳۵ ساعت کار نشان دادند که اصلاحات و بهبود اوضاع خود بوجود آورند، از جمله کاهش ساعات کار و تمدت یکساعت و نیم، ۶ هفته مرخصی سالانه و غیره.

مقایسه مبارزات کارگران آلمان با مبارزات کارگران

با برکشورهای اروپا نشان میدهد که قبول هر عقب نشینی در مقابل بورژوازی بمعنای قبول هجوم و تعرضات بعدی آنست و هرگونه در مقابل بورژوازی و با تمکین در مقابل وی و خیم تر شدن هر چه بیشتر اوضاع طبقه کارگر را بدنبال خواهد داشت. طبقه کارگر تنها با تعرض مداوم به بورژوازی میتواند حتی وضعیت موجود خود را حفظ کند.

مبارزات کارگران آلمان برای کاهش ساعات کار و رفتگی در این شرایط تا ثرات مهم و بلافاصله ای بر جنبش کارگری اروپا خواهد داشت. ولی مبارزات کارگران آلمان برای هفته کار ۳۵ ساعته دارای ضعف هایی بود که در صورت عدم وجود آنها کارگران آلمان میتوانستند با قدرت، تشککل و سازمان یافتگی بیشتری در مقابل بورژوازی با بستند و با حتمال بسیار قوی به خواست اصلی خود دست یابند و با لاقلاً با این دوره از مبارزات آنان با کسب دستاوردهای بسیار مهمتر و بهتری برای آنها همراه باشد. در اینجا بطور فشرده این ضعفها را یک بیک مورد بررسی قرار خواهیم داد.

ضعف سازماندهی رهبری: مهمترین ضعف مبارزات کارگران صنعت فلز تراش و ساز رهبری مبارزه بود. اتحادیه کارگران صنعت فلز در عین حالیکه از قدرت با لاقه و امکانات زیادی برای

۱ - بطور مثال تنها در آلمان ۳ میلیون نفر بیکار وجود دارد و بورژوازی آلمان در سال ۸۳ - ۱۹۸۲ در حالیکه دستمزدهای واقعی کارگران بمیزان ۲۴٪ کاهش پیدا کرده بود، سود خود را بمیزان ۱۰٪ افزایش داد.

دستیابی به پیروزی کامل سر -
خوردار بود ولی بعثت تزلزل و
ضعف رهبری مبارزه اش به سازش
کشیده شد. مقایسه سده ای میان
مبارزات کارگران آلمان با
مبارزات اخیر معدنچیان
انگلستان این سالها را خوبی
آشکار می کند.

بطور مثال وضعیت اقتصادی
اتحادیه معدنچیان هنگام شروع
اعتصاب در شرایط نامناسبی قرار
داشت. صندوق اعتصاب اتحادیه
دارای موجودی کافی برای پرداخت
کمک مالی در دوران اعتصاب به
کارگران نبوده و معدنچیان
مجبورند که با کمک ناچیزی که از
دولت میگیرند و همچنین با اتکا
به کمک های مالی از سوی سایر
اتحادیه ها و با تشکلات سازمان -
هایی که از مبارزه آنها پشتیبانی
نمیکنند زندگی خود را بگذرانند
رانا مین نمایند. وهم اکنون که
بیش از ۴ ماه از اعتصاب میگذرد
علیرغم شرایط وخیم اقتصادی
که زندگی آنها را با مشکلات جدی
روبرو کرده، معدنچیان حتی با
عزمی را خسته مقاومت خود در
مقابل بورژوازی ادامه میدهند.
معدنچیان نه تنها در مقابل فشار
شدید اقتصادی تسلیم نشدند،
بلکه این ضعف مبارزه خود را
مبنائی برای جلب همبستگی و
پشتیبانی از جانب سایر کارگران
فرار دادند و تاکنون کمکهای
مالی بسیاری از طریق سایر
اتحادیه های کارگری وانجمن -
های دموکراتیک برای معدن -
چیان جمع آوری شده است و علاوه
بر آن اتحادیه همبستگی و همدردی
میان معدنچیان و خانواده های

آنها بسیار افزایش یافته است.
ولی اتحادیه صنعت فلز آلمان نه
تنها با فشار اقتصادی چندانی
مواجه نبود بلکه در آغاز اعتصاب
موجودی صندوق اعتصاب اتحادیه
بیش از ۱۵۰ میلیون دلار بود که
این مبلغ اتحادیه را قادر می
ساخت برای مدت طولانی بدون
تحمل فشار شدید اقتصادی به
اعتصاب خود ادامه دهد.

معدنچیان انگلستان در
مقابل هجوم شدید پلیسی قرار
دارند و تاکنون ۲ قربانی
داشته اند، تعداد زیادی از
معدنچیان در درگیری با پلیس
مجرور و صدها نفر از آنان در طول
چند ماه اعتصاب دستگیر شدند
شده اند. بسیاری از معدنچیان
در خانه ها یا دهکده های خود حالت
زندانی را دارند و حق حرکت از
دهکده های خود را به سایر نقاط
ندارند. تهدید همبستگی پلیس
بالای سر معدنچیان اشتغال ولی
کارگران صنعت فلز با چنین یورش
صریح و عربیانی از جانب بورژوا -
زی آلمان مواجه نشدند؛ بور -
ژوازی و دولت آلمان حربه اخراج
و محروم کردن کارگران را اجتناب
از بیمه بیکاری را بدست گرفتند
در حالی که حربه های بورژوازی و
دولت انگلستان برای اعمال
فشار بر کارگران معدن از اینها
هم شدیدتر و وسیع تر است.

نیروی اتحادیه صنعت فلز
بسیار زیاد است. اتحادیه ۴
میلیون و ۶۰۰ هزار نفر عضو دارد
ولی دستاوردهای مبارزه آنها در
همین صنعت تا حد کم پیش از
۲ میلیون نفر می بود. از سوی
دیگر آنها در این اعتصاب

اتحادیه کارگری دیگری را در
کنار خود داشته و علاوه بر آن از
همان ابتدا پشتیبانی معنوی
کل طبقه کارگران آلمان را پشت خود
داشتند. این قدرت عظیم
بیراحتی میتواندست اقتصاد آلمان
را فلج کند و بورژوازی و دولت او
را بزنند و آورد. در صورتیکه
معدنچیان اعتصابی تنها ۱۵۰
هزار نفرند.

علاوه بر تمام اینها صنعت فلز
مهمترین رشته تولیدی صنعت
آلمان است و نقش تعیین کننده
ای در اقتصاد آلمان بازی میکند
و صنایع اتومبیل سازی در
بسیاری از کشورهای اروپا به
درجات مختلف به صنایع اتومو -
بیل سازی آلمان وابسته اند.
با در نظر گرفتن عوامل فوق
می بینیم که در صورت مقاومت و
ادامه اعتصاب این دو اتحادیه
بویژه اتحادیه صنعت فلز آلتا
بسیاری برای دستیابی به
پیروزی کامل برخوردار بودند.
ولی رهبران اتحادیه این عوامل
را نادیده گرفتند و از همان ابتدا
راه را برای سازش هموار کردند.
رهبران از طرف کارگران برای
پایان دادن به اعتصاب تحت هیچ
فشاری نبودند، بلکه برعکس بخش
وسیع کارگران با قاطعیت
کامل خواهان ادامه اعتصاب و
دستیابی به پیروزی کامل
بودند.

رهبران اتحادیه صنعت فلز از
همان ابتدا نغمه های سازش را بر
دادند، بطور مثال آنها اعلام
میکردند که " با بدستبردن به
هفته کار ۳۵ ساعت قدم برداشت و
توفیق در شکست هفته کار ۴۰

ساعت یک موفقیت بزرگ است و راه را بتدریج برای کسب هفتسه کار ۳۵ ساعت هموار خواهد کرد.

اساسا همه ما بخاطر غیردمو -

کراتیک اتحادیه : مطابق

اساسا ما اتحادیه صنعت فلزدر حالیکه برای آغا را اعتصاب آرا ۷۵٪ از اعما لازم است برای جامعه دادن به آن آرا ۲۵٪ کافی است. این بند غیردموکراتیک سراسری به رهبران اتحادیه اجازه میدهد که هر اعتصابی را حتی غیردمو مخالفت اکثریت کار -

کران جامعه دهد و شروع سراسری را به کارگران تحمیل کند. چنین اساسا معای احتیارات زیادی به رهبران میدهد و در مقابل امکان دخالت در تصمیم گیری ها و سرمباراز را از آن بدهد که کارگران ملت می کند.

اساسا ما اتحادیه صنعت چاپ و کاغذ ما دارای چنین حملات غیردموکراتیکی است. اخبار در این اتحادیه رهبران اختیار با همه بندگان در صورت نمایندگی اعتبار را جامعه دهد و به اختیار خود پای هر توافقنا مه ای بسا بورژوازی امضا بگذارند. در اعتصاب غیردمو هفتسها همین اتفاق روی داد. رهبری اتحادیه در حالیکه اکثریت کارگران خواهان رای گیری برای ادا ما اعتصاب بودند اعتصاب را جامعه یافته اعلام نمود و به کارگران اعلام کرد که به سرکارها برگردند.

نگ نظری و محدودیت مبارزه

تریدیونیویستی : این هفت کلبه جنبش های کارگری اروپا است و تنها ویژه این مبارزه مشخص نیست ولی در همین مبارزه نیز

محدودیت های مبارزه تریدیونیویستی در رهبری پیروزمندان جنبش کارگری یکبار دیگر با ثبات رسید. از حمله های جنبش تریدیونیویستی، محدودماندن به اتحادیه و صف خود در مبارزه برای خواستهای مشخص و نتوانی از سراسری کردن مبارزه، محدودماندن به مسائل منفی و اقتصادی و ورها کردن عرصه سیاست و تبلیغات سیاسی در دست بورژوازی است.

ببینیم که در مبارزه مشخص

بورژوازی هفتسه کار ۳۵ ساعت به این محدودیت چگونه بروز میکند. مبارزه برای کاهش ساعات کار، قابلیت زیادی برای تبدیل شدن بیک مبارزه سراسری علیه بورژوازی را دارد. بویژه اینکه در مورد مشخص مبارزات اخیر در آلمان کلبه اتحادیه های کارگری از این خواست پشتیبانی نمیکنند. ولی اتحادیه صنعت فلزات لائیکه ما پر بخش های طبقه کارگر آلمان را بطور فعال حول این مطالبه بسیج کند و این مبارزه را بیک مبارزه متشکل و سراسری تبدیل نماید. در نتیجه پشتیبانی کارگران دیگر در شکل اعتصابات بسیار کوتاه مدت (برخی کمتر از یک ساعت) و نظرها تهای نه چندان وسیع محدودمانند. رهبران اتحادیه نه تنها دست به تلاش فعال برای جلب و بسیج کارگران سایر بخش ها به این مبارزه نزدند، بلکه در چندین مورد اعلام کردند که مطالبه هفتسه کار ۳۵ ساعت تنها به کارگران صنعت فلز محدود میشود.

علاوه بر این غیردمو این خواست از ابتدا از جانب رهبران اتحادیه تحت عنوان راه حلی برای کاهش بیکاری مطرح شد ولی هیچ تلاش جدی برای سازماندهی و بسیج میلیونها بیکار آلمان حول این خواست انجام نگرفت.

البته لازم بذکر است که اصلا طرح چنین استدلالی بسیار اشتباه است. اولاً بدین دلیل که باعث بوجود آمدن توهم در درون صفوف کارگران میشود، چرا که واقعا کاهش ساعات کار در اثر این مطالبه حاکمیت سرمایه باعث حل مساله بیکاری نخواهد شد. * بجای چنین طرحها و اظهاراتی، جنبش کارگری میبایست مطالبات مشخصی را برای بهبود وضع بیکاران و نامیسن زندگی آنها طرح کند. ثانیا، عنوان این استدلال بدین معناست که گویا اگر بیکاری در آلمان وجود نمی داشت، کارگران برای کاهش ساعات کار مبارزه نمیکنند و بنابراین مبارزه می کردند. رهبران اتحادیه حتی تا آنجا پیش رفتند که اعلام کردند تحقق هفتسه کار ۳۵ ساعت منفع جامعه و " اقتصاد ملی " است، زیرا در صورت اشتغال بیکاران دولت مجبور نیست از ممر مالیاتهای که از مردم میگیرد به آنها بیمه بیکاری پرداخت کند. رهبران اتحادیه در اینجا به مثا و ران بورژوازی و دولت بدل میشوند و بجای آنکه به کارگران نشان دهند که چگونه اشتغال کارگران را کاهش سطح

معیشت کل طبقه کارگر و بیکاری وسیع سوده‌های کلان به حیط میزند و بحران اقتصاد سرمایه‌داری را به قیمت بدتر شدن اوضاع کار - گران بی‌نفع خودتخفیف میدهد به موعظه‌خوانی برای بورژوازی و دولت او بلند میشوند و پسرانی حیب آنها دل میسوزانند؛ کسه اگر بیکاران نا غل شوند دولت محبور نیست به آنها بیمه بیکاری بدهد، بلکه در عوض از استثمار نیروی کار آنها میتوان جدی‌بهای خود را پر پول ترکند.

و بالاخره اتحادیه که از جلد پشتیبانی فعال کل طبقه کارگر آلمان خودداری ورزید، بطریق اولی از جلب پشتیبانی و همبستگی سایر اقشار جامعه آلمان نیز عاجز ماند. در نتیجه اتحادیه تلاش نکرد که با دست زدن به تبلیغات وسیع اقشار مختلف جامعه را به پشتیبانی از این خواست جلب کند و افکار عمومی را نسبت به مطلوبیت کاهش ساعات کار متقاعد نماید. طبق روال همیشگی مبارزات تری‌دیونیو - نیستی اینبار نیز عرصه تبلیغات عمدتاً بدست بورژوازی و دولت واگداشته شد.

بویژه با در نظر گرفتن این - مساله که مطالبه هفته‌کار ۳۵ ساعت مدتی است که از سوی کار -

گران کشورهای مختلف اروپائی طرح شده و سه مبارزاتی منجر شده است، محدودیت و تنگ‌نظری حاکم بر مبارزه دوا اتحادیه مزبور در آلمان برای هفته‌کار ۳۵ ساعت با عتبار رز تر میشود. با وجود چنین شرایطی کارگران آلمان کاملاً امکان این را داشتند که در صورت مبارزه جدی و پیگیر و دست زدن به تبلیغات وسیع به رهبر کل طبقه کارگر اروپا برای مطالبه هفته کار ۳۵ ساعت تبدیل شوند و بورژوازی را در کل کشورهای اروپائی با تعرضی وسیع مواجه نمایند ولی همانطور که دیدیم دوا اتحادیه فوق نه تنها برای جلب پشتیبانی و بسیج طبقه کارگر در سایر کشورهای اروپائی تلاش نمی‌کردند، بلکه حتی در کشور آلمان نیز از محدودده اتحادیه خوددرا تر نرفتند.

مبارزه بخش وسیعی از کار - گران آلمان برای کاهش ساعات کار رفتگی به ۳۵ ساعت یکبار دیگر نشان داد که حتی وقتی جنبش کارگری در مقابل بورژوازی مبارزهای تعرضی را از زمان میدهد اگر در چها چوب سندیگا - لیس محدودیمانند قادر نیست پیروزی و پیشرفت‌های اساسی را برای جنبش کارگری تأمین و تضمین نماید.

حاکمیت اپورتونیسیم - جنبش کارگری اروپا و فقدان یک جنبش کمونیستی انقلابی ریشه اصلی این محدودیت‌ها و ضعف‌های جنبش کارگری در اروپا است. اپورتونیسیم عمیقی که بر جنبش کارگری اروپا حاکمیت دارد هم اهداف این جنبش را محدود نگاه داشته و مبلغ سازش طبقاتی میان طبقه کارگر با بورژوازی است و هم بر شیوه این مبارزه آنگاه که این جنبش علیه بورژوازی دست به مبارزه میزند، تأثیرات انحرافی مهمی بر جای میگذارد. مبارزه خیرکارگران آلمان بخوبی بر کلیه این واقعیت‌ها مهر تأیید می‌کوبد.

آذر ماجدی
مرداد ۶۳

بیمه بیکاری

حق مسلم

کارگران است

۱ - بطور مثال به نتیجه همه‌پرسی استیضای اقتصادی آ. ا. اف. او. که طی آن اکثریت مطلقاً در حمایت از کارگران و شرکتهای ساختن دربارها و شرکتهای کارگران در صورت کاهش ساعات کار رفتگی به ۳۸ ساعت کارگران تمام وقت استخدام می‌کنند. ۱۴٪ دیگر گفتند که با کارگران نیمه وقت استخدام می‌کنند و با کارگرانی را بر مبنای قراردادهای کوتاه مدت استخدام خواهند کرد. ۱۹٪ دیگر گفتند که با استفاده از اضافه کاری کارگران نا غل، تولید را به میزان سابق نگاه میدارند. بقیه یعنی ۵۹٪ آنها اعلام کردند که این کاهش ساعات کار هیچ تأثیری بر اشتغال نخواهد داشت.

برنامه حزب کمونیست ایران به چهار زبان خارجی ترجمه و منتشر شده است :



به زبان انگلیسی



به زبان فرانسوی



به زبان ایتالیایی



به زبان آلمانی

کمونیست ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

را بخوانید و بدست

کارگران پیشرو بوسانید

مجموعه‌های شماره ۱ و ۲ پیشرو - ارگان مرکزی سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - کومه‌له (شامل: ترجمه مقالات اصول و سبک کار حوزه‌های حزبی ، درباره وظایف هواداران حزب و درباره وظایف هواداران به زبان کردی منتشر شده است :

پیشرو

کمان - بیان کردستان حزب کمونیستی ایران - کومه‌له

۷۰ - بیان کردستان حزب کمونیستی ایران - کومه‌له

توسول و شیوه‌کاری
شانه‌حیزی‌بدکان
مهر ۱۳۲۲

کریکاراتی جهان یک‌گرن!

پیشرو

کمان - بیان کردستان حزب کمونیستی ایران - کومه‌له

سه بارهت به

نذره‌کاتی لانه‌نگرانی حزب

سه بارهت به

نذره‌کاتی لانه‌نگران

کریکاراتی جهان یک‌گرن!

یادداشت‌های کوتاه

مقایسه کنید!) دعوت می‌کند و مساجد قدیمی تعمیر و نوسازی می‌گردد و مساجد جدید ساخته می‌شود و چاپ جدید قرآن مجید منتشر می‌شود ...".

با توجه به اینکه شاه نیز همین شیوه‌ها (مانند اقدام به "چاپ جدید قرآن مجید"، تعمیر مسجد الاقصی و غیره) را برای کمک به حفظ حاکمیت رژیم خودبیکار بردولی برای چندان نتیجه بخش نبود، اگر مخالفین مذهبی ادعا کنند که مذهب مورد اتکای رژیم افغانستان نیز "اسلام واقعی" نبوده بلکه "اسلام طاغوتی" است، آنگاه ایدئولوگ‌های حزب کمونیست شوروی چگونه این "اشهام" را رد خواهند کرد؟! ما تصور می‌کنیم رد این "توهامات" تنها از عهده "احسان طبری عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ... و دانشمند. نا‌مستبدار ایرانی" (رادیسو مگورنا مائه فارسی‌ها نروز) برمی‌آید که از بخت بد مفسران دیومسکو، "این دانشمندان مدارا ایرانی" نیز - که تمام "دانش" خود را در خدمت جلادان جمهوری اسلامی و همچنین درجات اثبات یکی بی‌بودن "ما رکسیم" و اسلام بکار برده است - فعلا در زندان "مسلمانان راست‌گرا" بسر می‌برد!

یک توصیه: اقلیت و راه کارگردان دیگر شرکاء، مدافع "اردوگاه سوسیالیستی"، جنبه‌های سوسیالیستی "تالیفات رادیسو مذکور را از جنبه‌های منفی و غیرسوسیالیستی آن جدا کنند تا آبروی اردوگاه مربوطه حفظ گردد!

اسلام واقعی یا اسلام طاغوتی؟

"رسانه‌های گروهی غرب و همچنین مطبوعات و رادیوایران افسانه‌ها و توهامات زیادی در باره جمهوری دموکراتیک افغانستان پخش می‌کنند ... مثلاً مطبوعات غرب بدون احساس خستگی از ظلم و ستم در حق اسلام و مسلمین افغانستان گله می‌کنند" (همین "گله‌کردن" کافیت تا مفسران دیومسکو که از موضع یک بورژوا، شروع به جانماز آب کشیدن نموده و برای رد "افسانه‌ها و توهامات" دست به دامان "علما" و "روحانیون" افغانستان گردید:) و این در حالی است که دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان روحانیون و علمای را از تمام ولایات کشور (هزینه سفر، پول "فوق العاده" ما موریت، و مخارج انباشتن شکم حضرات "علما" از "اطعمه و شرابه" نیز لابداً زیستن مالیات غیرمستقیم بر کالاهای مورد نیاز "مومنان" تا مین می‌شود!) برای شرکت در ... (مفهوم نبود) برای بررسی حقوق دولتی موجود (با کار "شورای نگهبان" در جمهوری اسلامی

حدود دو سال پیش رادیسو مگو (بخش فارسی) در تبلیغ علیه دارو دسته‌های مرتجع "مجاهدین اسلامی" و غیره - که از طرف امیرالایم غرب به سردمداری آمریکا تقویت شده و علیه حکومت دست‌نشانده شوروی در افغانستان می‌جنگند - می‌گفت: فئودال‌های مرتجع که جمهوری دمو - کراتیک افغانستان زمین‌ها و املاکشان را مصادره و بی‌سمن "مومنان" تقسیم نموده، به‌مراه دیگر فئودال‌های ارتجاعی غیر هرجا میرسد به آتش زدن مساجد مسلمانان ... دست می‌زنند.

اگر رادیسو "مرکز و تکیه‌گاه سوسیالیسم جهان" به همان یک بار "موضعگیری و دفاع ایدئولوژیک" اکتفا کرده بود تا بد توجه کسی را بر نمی‌انگیخت، اما یکی از تفا سیر هفتگی این رادیسو با زهم نشان می‌دهد که چگونه شوروی به یکی از مراکز تحقیق جهانی مبدل گشته است. ما بخشی از این گفته‌ها را که بتاريخ ۶۳/۴/۲۷ از برنا مائه فارسی رادیسو مگو پخش شده است در اینجا نقل می‌کنیم:

چرا عفو عمومی شامل میهن پرستان ایرانی نشد؟

عبارت با لایحه‌ها و یکسای از گفتارهای رادیکالی بی‌بازمان فارسی است که در تاریخ ۲۷/۳/۶۲ پخش شده است. تصور می‌کنیم چنین عنوانی را در گلنار کدام رادیکالیست بافت...؟ حدس شما درست است؛ از رادیکالیست. استفاده از واژه‌ها و مقولاتی چون "میهن پرست" و "اجنبی پرست" و غیره برای تحمیل توده‌های کارگرو زحمتکش و کشتن آن‌ها بزرگوار و ایدئولوژیک و سیاسی بورژوازی، به قدمت عمر طبقه استثمارگر جدید جهانی یعنی بورژوازی است. در اینجا نیز منظور رادیکالیست "میهن پرستان ایرانی"، حزب ضد انقلابی توده‌هاست که در "میهن پرستی" (خدمت به رژیم بورژوازی و جناح پتک جمهوری اسلامی و کوشش برای جلب الطاف پتک رژیم نسبت به شوروی) نه‌بهره آفاق گشته است. رادیکالیست‌ها برای توصیف حزب توده می‌گویند تا بر پایه ذهنیت بورژوازی موجود در جامعه عبا را بی‌ارزش و غیره که در عین مقبولیتش برای بورژوازی ایران به احساسات مخالفت آمیز توده‌ها علیه آن نیز دامن نزنند. بهر حال اجازه دهید از عنوان گفتار بگذریم و گوشه‌هایی از "شدترین انتقاد رادیکالیست در مورد" مقامات و نیروهای محافظه کار حکومت ایران را بر این صفحات ثبت کنیم (از آنجا که خود گفتار به

اندازه کافی گویاست ما تنها به اشاراتی در داخل پراکنش اکتفا می‌کنیم):
 "در ایران به نسبت سال گذشته قیام ۱۵ خرداد عفو عمومی اعلام شد. به قراری که رسانه‌های همگانی ایران غیر می‌دهند، بخشی از زندانیان انقلابیون (۱) از زندانیان مرخص و آزاد شده‌اند، مدت‌های محکومیت بخشی از زندانیان گانه یافتن است و فقط (۱) زندانیانی که عفو زمانه‌های شرقی خواه (۱) و منجمله حزب توده ایران بودند مورد عفو (۱) قرار گرفتند..."

ابراز نوع دوستی تا این درجه دلخواهی (انتقادش از ج. ا. ایست که "نوع دوستی" او طبق قانون و مقررات نیست) از سوی مقامات حکومت ایران علنی خاصی (۱) هم دارد. در ایران امروزی داگستری و اجبرای عدالت (۱) را غالباً (انتقاد با این تندی "ملح جهانی" را به نظر خواهد انداخت، بجای آن می‌بایست می‌گفتید "گاه‌گذاری") کسانی بعهده دارند که انقلاب ۲۲ بهمن برایشان فقط بمعنای گرفتاری حکومت بدون هیچ تغییری در زندگانی همان مستغفین (۱) که همه روزه بنا بر این فعالیت می‌کنند، بود. برای این نمایندگان گان نیروهای محافظه کار (۱) حتی فکر اینکه ایرانیان (۱)، شاه و دودارستان را بخاطر بهبود شرایط زندگانی خود بخاطر هدف

ترقی وطن (۱) سرنگون کردند قابل درک نیست (جای نگارنی وجود ندارد؛ چنانچه رادیکالیست و حزب توده و شرکا به پند و اندرزهای خود به "نیروهای محافظه کار" ادا می‌دهند، بالاخره "مهروطن" در دلشان اثر خواهد کرد). آن‌ها می‌خواهند زحمتکش را در قید متابعت خود نگاه دارند (واقعا این آدم‌ها بی‌گناهی می‌خواهند زحمتکش را در قید اسارت خود نگاه دارند چه آدم‌های بد فکر و بد اخلاق هستند! بسا این حال جای هیچگونه نگارنی نیست؛ دیری نخواهد پاید که در اتریش‌های مدیران "اردوگاه سوسیالیسم"، ترقی خواهان درون رژیم بر محافظه کاران آن غلبه کرده و زحمتکش را بکوری چشم محافظه کاران به سیروسیاحت خواهند برد) و به کارگران فکر برابری کارگر و سرمایه‌دار را به روستایی بی زمین و مزدور فکر برابری او با ملاک و زمین‌دار بزرگ را تلقین کنند (مگر خود اردوگاه‌ها تحت عنوان تشکیل "جبهه‌ها" میربایستی" و غیره همین کار را نمی‌کنند؟ و بسیار آنگارتر از آن، مگر همین اردوگاه‌ها از رژیم سرکوب کارگران، رژیم پاسدار جهل و سرمایه‌دار ج. ا. حمایت نگردند است؟ آیا این اردوگاه‌ها شما نیست که روستایی بی زمین را به گدایی قطعه زمینی از دست ج. ا. بعنوان راه نجات و در عین حال تحمل تمام شکنجه‌ها و بدبختی‌های رژیم ج. ا. و نظام سرمایه‌داری برآورد و شما را آورده است فرا می‌خواند؟

انگیزد و ما برای رعایت حال خوانندگان از آوردن بقیه گفتار خودداری می‌ورزیم .
نکته قابل توجه اینست که حتی مطالب رادیه‌ها و نشریات اپوزیسیون بورژوازی رژیم و سایر روگزارشات رادیه‌ای می‌رسد یا لیستی بی . بی . سی . در مورد جمهوری اسلامی دارای جنبه‌های افشاگرانه بیشتری از این "تند" ترین تبلیغات مکزورویزیونیسم مدرن در برابر رژیم جمهوری اسلامی است !

بقیه از صفحه ۷

مجاهد

در "فاز" معامله

ما با پددمقابل این بندوبست - ها ، در مقابل این خوشترمی ها ، در مقابل کلیه جناح‌های بورژوازی ، که در محضریلوک های امپریالیستی به گدائی قدرت ایستاده اند ، نیروی تنیده کارگروزمحتش را در مبارزه قاطع برای دموکراسی انقلابی و سوسیالیسم بسیج و متشکل کنیم .

منصور حکمت

۶۳/۵/۹

اخراج تنها در صلاحیت

مجمع عمومی کارگران است

بورژوازی - اسلامی ؟ بغا طبر در بافت جناح بندیهای مادیاتی از سوی امپریالیسم شوروی ؟ بغا طرجستجوی جناح مترقی در رژیم و موعظه خوانی " علیه " جناح راستگرای آن ؟ . ریشه سرکوبی های سازمانهای چپکشور (منظورش حزب تنیده و اکثریت و دیگرش کارکا) و علل فعالیتهای شدید تبلیغاتی علیه حزب تنیده ایران بویژه در همینجا نهفته است . تلاش برای کم آبرو کردن حزب تنیده ایران (توجه کنید که تبلیغات ج . ا . علیه حزب تنیده آثرا " کم آبرو " می کنند و تا شید آن از سوی رژیم ، برای حزب تنیده " آبرو " میخورد) در واقع توطئه ای معطوف بآن است که چهره مثبت خود انقلاب ضد شاهنشاهی را آلوده و با تهمت و افترا خیره کنند زیرا این حزب با مولیت و ثبات قدم (ا مولیت و ثبات قدم در نوکری - برای ج . ا . و کک به سرکوب انقلابیون و کمونیستها) فرا میخواند و فرا میخواند که خواهی خواهی راکه جنبش عدلخواه بماند کشید فرا موش نکتند و به ابتکارهای انقلابی جا به عمل بیوشا نند (چه اندازه وقاحت و بیشرمی بورژوازی و چه اندازه دنا نش و پستی در این عبارات نهفته است ، هنوز بی زبان حزب تنیده از سرکوب کنندگان انقلاب میخواند بسه " ابتکارهای انقلابی " جا به عمل بیوشا نند) ...

جدود و سوم گفتار باقی مانده است . کلمه به کلمه این گفتار را دیوشی خشم و شجاعتی باران جز انقلابی مادی را بر زمین می

آیا این شما نیستید که میخواهید تنل عام تنیده ها ، شکنجه و اعدام دهها هزار تن را از انقلابیون توسط ج . ا . را مست مالی کرده و تمام جنایات و جهل پراکنی های ج . ا . را تا حدیک " تلقین فکر برابری کارگرو سرما به دار " تنزل دهید و رژیم را از جنایات بی شمارش (سرته نما شید ؟) . مقابل مفهوم کار راستگرا (شاد بخل خالی جلد جزو " مقابل رادیکال چپگرا " باشد) می گویند هدفهای انقلاب و شعارهای واقعی انقلاب را بدست فراموشی میبارند (رژیم جلد خلقها ، جلد کارگروان و کمونیستها تا هنگام غیرقانونی کردن حزب تنیده ، هدفهای انقلاب را عملی میساخته است و تنها پس از دستگیری تنیده به است که به کوششهایی برای فراموش کردن اهداف انقلاب ، دست میزند) و در عین حال در ملاعام اظهار می کنند که دیگر تمام وظایف انجام شده است (خوب چه میشود کرد ، آخوندگفته اند دروغگوئی ، هنوز گفتار را به یک میلیون نرسانده اند می گویند تمام وظایف انجام شده است) . همین موقع رفتار را بسی گرایان (ا - نسبت به آن نیروهای داخلی کشور که برای ننگ مل (۱) و ژرف کردن (۱) اقدامات انقلابی ... بسنه ایرانیان (۱) با آوری می کنند که آنها بغا طر چه چیزی در ۲۲ بهمن خون خود را در محراب (۱) انقلاب ریختند - معلوم می کند شما با سخ دهید ، واقعا تنیده ها بغا طر چه چیزی خون خود را به پای انقلاب ریختند ؟ بغا طر قبول استبداد

کمیونیت ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

شماره ۳۹

هفتمین شماره "پیشرو" (ارگان سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - کومه له) شامل نوشته های زیر به زبان کردی منتشر شد:

- پیروزی جنبش انقلابی خلق کرد در گروا تخاصد سیاست های کمونیستی است.
- درباره تلخیق کار عذنی ومخفی.
- ۳۱ مرداد روز پیشترک کومه له.
- هسرت انقلاب.



دو این شماره:

- جنبش کلگری ونودی
- جنبش "گرواشنگاری" اقلیت
- کردستان انقلابی
- چگونگی تولید ایدئولوژی پیشرو

جرا، بزعم اقلیت، شورای ملی مقاومت، باید در هم شکسته شود!

در این شماره، حزب کمونیست ایران، با توجه به شرایط کنونی، بر لزوم تشکیل شورای ملی مقاومت تأکید دارد. این شورا باید متشکل از نمایندگان تمام اقوام و ملیتهای ایران باشد تا بتواند در برابر استبداد و ستم رژیم پهلوی ایستادگی کند و برای برقراری دموکراسی و آزادی ملی مبارزه نماید.

تولید ایدئولوژی

این شماره به بررسی فرآیند تولید ایدئولوژی در حزب کمونیست ایران میپردازد. تأکید بر این است که ایدئولوژی باید بر مبنای واقعیتها و نیازهای مردم ایران بنا شود و صرفاً تقلید از دیگران نباشد.

اولین شماره "اکتوبر" نشریه کمیته خارج از کشور حزب کمونیست ایران منتشر شد.

پیشرو

ارگان سازمان کردستان حزب کمونیستی ایران - کومه له

شماره ۳۹، روزنامه ۱۳۳۲ (مهرماه ۱۳۳۲) ۱۱ بهمن

سازمان مرکزی بر روشهای شورگوانه ای که بی کورد نه گروهی به ده ستود گزینی سیاستی کمونیستی داده است بازتابی به تهیه نیکشاین کاری لاشکرا و نهییس

۳۱ جوزهردان روژی پیشمه رگه ی کومه له

جهانی حزبی پیشه رگی کومه له

مهریز بی بادی گیانباژانی و یگای سرسپالیزم هونه و شورش

کارگران جهان متحد شوید!

کمیونیت ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

ما هانه منتشر میشود

هیات تحریریه:

حمید نقوائی
منصور حکمت
شعب زکریا شی
حمید فرزاد (ف. پرتو)
رضا ملسم

رفقای هوادار:

- ما حزب ارتباط برقرار کنید.
- به حزب کمک مالی برسانید.
- برای حزب خبرنگاری کنید.
- حزب کمونیست را وسیعاً بشناسید و نفوذ آنرا در میان مردم گسترش دهید.
- به فراخوانها و رهنمودهای عمومی نشریات و رادیوسوی حزب عمل کنید.
- فعالیت و عملکرد خود را منظمآ به حزب گزارش دهید.

کارگران جهان متحد شوید!

مرگ بر سرمایه، مرگ بر امپریالیسم

باشتریه کمونیست

ومدای حزب کمونیست ایران نگاهشده گنبد

اخبار، گزارشات، و نظرات خود را
از هر طریق که مناسب میدانید به
نشانی های زیر برای ما بفرستید:

— آدرس انگلستان

BM. BOX 3123
LONDON WC 1N 3XX
ENGLAND

— آدرس آلمان

POST FACH 501142
50.00 KÖLN 50
W. GERMANY

— آدرس ایتالیا

SH. I
C.P. 1064
10100 TORINO
ITALY

لازم است از نوشتن اطلاعاتی که
میتواند باعث شناسایی افراد و یا
اماکن آنها از طرف پلیس شود، در
نامه ها و روی پاکت ها خودداری
کنید. همچنین بهتر است برای
اطمینان بیشتر از رسیدن نامه ها
بدست ما، از هر نامه حداقل دو
نسخه بطور جداگانه ارسال کنید.



صدای حزب کمونیست ایران

طول موجهای: ۴۹ متر و ۶۵ متر
ساعات پخش: شنبه تا ۵ شنبه: ۹ بعد از ظهر و ۶:۲۵ صبح
جمعه ها: ۸ صبح و ۹ بعد از ظهر

طول موجها و ساعات پخش مدای حزب کمونیست
ایران را به اطلاع همه برسانید



صدای انقلاب ایران

طول موجهای:

۲۹ متر و ۶۵ متر

ساعات پخش: بعد از ظهر: ۱۲:۲۵ تا ۱۰:۳۰ بزبان کردی
۱۰:۳۰ تا ۲ بزبان فارسی
جمعه: ۶ تا ۶:۲۵ بزبان کردی
۶:۲۵ تا ۲:۱۵ بزبان فارسی

در صورت نداشتن ارتباط مستقیم با فعالین
حزب، کمکهای مالی خود را میتوانید به حساب
بانکی زیر در خارج کشور ارسال کنید:

ANDEESHEH (اندیشه)

C/A 23233257

NATIONAL WESTMINSTER BANK
75 SHAFTSBURY AVENUE
LONDON W1V8AT
ENGLAND

زنده باد سوسیالیسم!